

کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

تحقیقات خاوشناسان
نشریه شماره ۱۱
۴۴۴۵۵۵

زن

در حقوق ساسانی

از
خاوشناس نامی
پروفسور کریستیان باردولیه

ترجمه و ملحقات با مقدمه‌ای در تپ شناسی حقوقی و روانشناسی جنسی ایران ساسانی

از

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی



۳۱۳۳
HQU
PGB

اهداء کتاب :

بآنکه نسخه نایاب اصل کتاب را بمن اومغان کرده است :

To -

- به

P. A. Lorenzi, Heidelberg پ. ا. لورنزی، هایدلبرگ

تهران - خیابان ناصر خسرو - تلفن ۳۱-۲۴-۲۴

This is the Persian translation of « Die Frau im Sasanidischen Recht, von Chri. Bartholomae, Kultur u. Sprache No. 5; Bei Carl Winter Heidelberg 1924 »

Translated with introduction and notes by
M.H.N. Saheboz-Zamsani Ph.D.

Published in the series « The East As Seen
By The West » by ATAI, TEHRAN 1958

ALL RIGHTS RESERVED

این کتاب در ۲۰۰ نسخه در مرداد ماه ۱۳۳۷ چاپ شده است
کلیه حقوق محفوظ است

... ما دام که در اجتماع وجود زن تنها وقف
لذت بخشیدن مرد است ، ما همه باید بنام مرد ، سراز
شرم بزر افکنیم .

من ترجیح میدهم که نسل انسان بشامی ناپود شود ،
تا اینکه بماند و با تبدیل زن - ظرف ترین مخلوق الهی -
به یک وسیله عیاشی و شهوترانی مرد ، از هر حیوانی پست تر
گردد .

در باره این مسئله منظور من تنها یک بند اخلاقی
نیست ، بلکه در سراسر جهان ، مضامین ، مردانی هستند
که اجتماع آنها ، زن را چنین خوار کرده است .

من همیشه با شور و حرارت آرزو میکنم
که زنان با آزادی کامل و واقعی برسند .

و انوس میخورد از اینکه بسیاری از پدرها و
مادرها ، در امر تربیت دخترانشان ، سهل انگاری جنایت آمیزی
را پیش می گیرند ؛ آنها را نسبت به پسرها در جهل بیشتری
نگاه میدارند ؛ با علم و ادب آشنایشان نمیکنند ؛ و در
ازا میگویند تا دختران را ، هر چه بهتر ، تنها به منظور
جلب شوهری ثروتمند بیاد آورند .

... اگر من زن بودم ، علیه دعوی مرد ، داور
بر اینکه زن بدینا مدت با زیاده او باشد ، سخت عصبان میکردم .

... ای زنان ! اگر آرایش کردن شما تنها
به منظور جلب شهوت مرد است ، از اینکار
خودداری کنید ، و زیر بار ننگ چنین
خفتی نروید !

« گاندی »

پیش گفتار

۱

در باره سحاب [کتاب حاضر ترجمه خطابه ایست که کریستیان بار تلمه، خاور شناس نامی آلمانی، در جشن تأسیس فرهنگستان علوم هایدلبرگ، در تاریخ ۱۱ ماه مه سال ۱۹۲۴، در باره حقوق زن در امپراتوری ساسانی ایراد کرده است. تحقیقات بار تلمه در باره حقوق ساسانی، هنوز پس از نیم قرن، تقریباً تنها مدرک و مطمئن ترین مرجع هستند در باره حیات حقوقی عصر ساسانی بشمار میرود. ما قسمت اعظم از اطلاعات کنونی خود را در باره زندگی حقوقی

نیایان خویش در عصر ساسانی، بدون شك، مدیون زحمات جانفرما، اندیشه خالی از غرض، زبانشناسی و ایرانشناسی عمیق و حوصله‌آهنگار انگیز این خاورشناس ارجمند و فقید هستیم.

بارتلمه آثار خود را بزبان آلمانی نوشته است. این آثار متأسفانه تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد تاکنون مستقیماً بزبان فارسی ترجمه نشده است.

نوشته‌های بارتلمه در ایران تنها از دست دوم و سوم، عموماً بوسیله ترجمه دو اثر گرانیهای خاورشناس فقید دانمارکی، پروفیسور «آتور کریستن سن»، بوسیله آقای مینوی و شادروان رشیدپاشمی^{۵۴} آنهم بطور ناقص، مورد استفاده قرار گرفته است. کریستن سن در اثر گرانیهای خود بنام «ایران در زمان ساسانیان» تصریح میکند که توصیفی را که وی از حیات حقوقی زنان در عصر ساسانیان میکند، همه را مدیون تحقیقات بارتلمه است^{۵۵}.

خطابه بارتلمه درباره حقوق زن در امپراتوری ساسانی که اینک ترجمه آنرا در اختیار دارید، در حقیقت نتیجه یک عمر تحقیقات و مصاحبه مطالعاتی وی بر روی متون حقوقی بهلولی و سریانی است که او خود به پادشاه ایران در آغاز خطابه اشاره میکند.

سبک انشای بارتلمه زیاد شیوا نیست. وی در حقیقت از محققین قرن نوزدهم آلمان با جملات طولانی و گاه خسته کننده بشمار میرود. مترجم کوشیده است که حتی المقدور با حفظ عین عبارات بارتلمه، جملات

^{۵۴} در باره این دو کتاب رجوع کنید به شماره ۳ ملحقات.

^{۵۵} آتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۶، ص ۳۵۴.

وی را تا آنجا که ممکن است کوچکتر و خواناتر کند. بارتلمه در متن کمتر توجهی نسبت به «بارا گراف بند» مبذول داشته است. تعیین بندها و انتخاب عنوان برای هر بند، عموماً از افزوده‌های مترجم بر اصل است. مترجم با این وصف نمی‌تواند ادعا کند که در انشاء ترجمه و نگارش متن فارسی بهیچ وجه تحت تأثیر متن دشوار آلمانی قرار نگرفته است.

بر خلاف غالب از ترجمه‌هایی که از زبانهای خارجی بفارسی می‌شود، مدارك و مآخذی را که بارتلمه در حین بحث بدانها استناد میکند، در ترجمه حذف نکرده ایم. در متن کتاب ارقام اروپائی نماینده مآخذ اصل کتاب هستند که فهرست آنها در پایان ترجمه متن چاپ شده است. ستاره‌ها (۵۴...) نماینده یادداشت‌های مختصر مترجم در حاشیه صفحاتند. ارقام ایرانی معرف توضیحات نسبتاً مفصل تری هستند که مترجم آنها را بعنوان ملحقات در پایان کتاب قرار داده است. این ملحقات عموماً برای خوانندگانی که تخصصی در ایران شناسی ندارند، میتواند مفید واقع شود. تنها تعلیقه پنجم که در آن از ترجمه واژه «خوید و همدس Khvedh vaghdas» به «ازدواج با محارم» انتقاد شده است، احیاناً مطالعه اش برای عموم خوانندگان ضروری است.

بخوانندگانی که بهیچ وجه آشنایی با علم حقوق، حقوق زن در امپراتوری ساسانی، و روانشناسی جدید و جامعه شناسی ندارند، توصیه میکنیم که نخست بمطالعه اصل متن پرداخته و بعد گفتار ما را درباره «تپ شناسی حقوق ساسانی» و «اخلاق جنسی در ایران ساسانی» در «پیش گفتار» مطالعه فرمایند.

در خاتمه از موسسه مطبوعاتی عطایی صمیمانه سپاسگزار است

که چاپ سری «تحقیقات خاورشناسان» را که کمتر نفع مادی در آن منظور است، با نفیس ترین وضع چاپ موجود در ایران، عهده‌دار شده است.

۲

تیپ شناسی
حقوق ساسانی

در حین ترجمه خطابه بارتلمه، در نتیجه مقایسه حقوق ساسانی با فقه اسلامی و حقوق اروپایی، نکاتی بدین ما متداعی شده است که احياناً یادآوری پاره ای از آنها در برانگیختن اندیشه پژوهندگان علم حقوق، و شناخت بهتر شیوه و نوع اندیشه حقوقی ایران ساسانی، میتواند مؤثر واقع شود. از اینرو ذکر این نکات عنوان عرضه نتیجه یک تحقیق نهائی دانمی‌نماید داشته باشد. بلکه تنها امید میرود که بتواند مقدمه یک پژوهش دامنه داری در زمینه حقوق تطبیقی، تیپ شناسی و جامعه شناسی حقوقی ایران بشمار رود.

برای ورود به بحث، سیستم های حقوقی بشری را بطور ساده می‌توان به دسته دینی، عرفی، و وضعی تقسیم کرد. بدیهی است که این سه نظام حقوقی، در جهان واقع بهیچ وجه بطور ایدآل، مستقل و غیر متأثر از یکدیگر یافت نمی‌شوند. بلکه تنها نفوذ عناصری چند در هر یک از این سیستم‌ها، وجه ممیز آن از سایر سیستم‌ها محسوب می‌گردد.

در نظام حقوق دینی - که اسلام برای ما نمونه کامل آن است - خواه و ناخواه، در طی زمان جنبه اصولی، و نظری و استدلالی آن بر جنبه

اخباری و تجربی آن می‌چربد. زیرا در نظام فقه دینی ناچار ایسان باصولی معین، ضروری است. این اصول مذهبی که نقطه شروع جولان فکر حقوقی را تشکیل میدهند، عیناً شبیه اصل موضوع در هندسه و ریاضیات، در آغاز زیاد خود با استدلال و چون و چرا سروکار ندارند، بلکه بیشتر جنبه «اصل معتقد» - نظیر «اصل مفروض» را در ریاضیات داشته موجب استدلالهای سخت و دامنه دار بعدی می‌گردند. این استدلالها گاه ممکن است چنان راه افراط در پیش گیرند، که بکلی فاقد ارزش عملی گردند. لیکن از نظر کنجکاری و موشکافی عمیقانه یک نظام استدلالی خواه و ناخواه ذهن محققین را سخت بخود مشغول خواهند داشت. از این جمله است مباحثی مانند «مناکحه الجن» در فقه اسلامی که در آن بجنبه حل مسائل مفروض غیر عملی پرداخته‌اند که مثلاً اگر جنی با انسانی ازدواج کرد، وضعیت فرزندان آنها چه خواهد شد و نظیر آن ...

در نظام حقوقی عرفی، که حقوق انگلیس و آمریکا نمایندند آن در امروز است، بیشتر به‌وارد عملی و سنن و رویه قضائی توجه میشود. این سیستم حقوقی، خواه و ناخواه، چون در حل هر مورد تازه ناگزیر از مطالعه موارد گذشته است، ناچار جنبه محافظه کارانه و غیر مرقی بخود می‌گیرد.

حقوق تدوینی و وضعی - در حد ایدآلی خود - جامع میان این هر دو است، یعنی هم از استدلال، و هم از رویه و سنت قضائی گذشته و متفاهم و عمل کرد عرفی متأثر است. حقوق تدوینی بیشتر به نفوذ زمان در تغییر شرایط و مقتضیات توجه دارد.

بدیهی است آنچه که ما ذکر کردیم، تنها در مورد مفاهیم مجرد و ذهنی این سیستم‌ها صدق میکند، نه دقیقاً در مورد مصادیق آنها. زیرا، چنانکه خاطر نشان کردیم، نه فقه اسلامی تنها استدلالی محض است، و نه حقوق انگلیس عرفی محض، و نه حقوق فرانسه و ایران امروز تدوینی محض.

در هر حال در میان این سه نوع نظام حقوقی که بر شمردیم، این سؤال در پیش می‌آید که آیا حقوق ایران ساسانی از کدام نوع از این نظام‌ها است؟

مطالعات ما، ما را باین نتیجه رسانده است، که برای آن محلی میان حقوق عرف و استدلالی - نزدیک به حقوق تدوینی - تعیین کنیم. مبانی حقوقی عهد ساسانی کتاب اوستا و تفسیر آن و اجماع «نیکان» یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی بوده است.^{۵۵} بدین ترتیب حقوق ساسانی در نظر اول يك حقوق دینی بشمار میرود که در مباحث خود از تعالیم مذهبی مایه میگیرد. لیکن در این مایه گیری از مذهب، در دو جنبه حقوق عمومی و خصوصی ساسانی تفاوت فراوان وجود دارد. حقوق خصوصی بیشتر بطور مستقیم، متأثر از تعالیم دینی است. در صورتی که حقوق عمومی کمتر تحت تأثیر مستقیم آن قرار دارد.

در برابر محاکم شرعی، محاکم عرفی یادنیایی نیز در امپراتوری ساسانی وجود داشته است. در تعیین نوع سازمانهای اداری، نظامی و قواعد مربوط بائین دادرسی و حقوق جزا، پادشاهان ساسانی دارای اختیارات فوق العاده بوده‌اند. شاهان ساسانی عنوان عالی ترین مرجع

^{۵۵} کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران، ۲۲۶ص.

قضایی را داشتند، و حکم آنان حکم نهایی بشمار میرفت. در صورتی که خلفای اسلامی دارای چنین مقامی نبوده‌اند.

حق رأی و قانونگزاری شاه در امپراتوری ساسانی، حاکی از نفوذ بیشتر اراده بشری در حقوق ساسانی در برابر فقه اسلامی است. بویژه اگر در نظر داشته باشیم که شاه عموماً طرحهای قانونی جدید را بعده يك شورا واگذار میکرد، و باحد اقل بامشورت دیگران بانجام آن میبرد.

منظور ما از این یاد آوری این است که فقه ذرتشتی چون فقه اسلامی باسختگوی تمام موارد حقوق خصوصی و عمومی مردم عصر ساسانی نبوده است. و از اینرو به يك حقوق «مکمل» نیاز داشته است.

در اصول قانونگزاری این «حقوق مکمل» آنچه که جنبه مثرقی و دنیایی، یعنی غیر دینی و نزدیکی آنرا به مرحله حقوق تدوینی نشان میدهد، قبل از هر چیز توجه به «اصل تغییر و نسبیّت زمان است». امور عموماً در این بینش حقوقی «تابع متغییری» از «اصل متغیر زمان» شمرده شده است. «قوانین مکمل» - منظورها از قوانین مکمل در اینجا قوانین غیر دینی است - امری موقت تلقی می شده است. در نامه تنسر^{۵۶} در امر تعیین ولیمهد از زبان اردشیر ذکر میشود که: «تواند بود که روزگاری آید متفاوت رای ما، و صلاح روی دیگر دارد؛ و «تنسر» در این مورد با لحنی حاکی از تمجید از اردشیر یاد میکند که وی: «این معنی سنت نکرد... و حتم نفرمود...»^{۵۷}، بلکه آنچه که شرایط زمان مقتضی بود انجام داد، و کار آیندگان را نیز بآیندگان

^{۵۶} رجوع کنید به نامه تنسر، چاپ مینوی تهران، ۱۳۱۰، و کریستن سن: وضع دولت... در شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۴ و ۱۳۱۹.

^{۵۷} درباره نامه تنسر همچنین رجوع کنید به حاشیه يك شماره؛ ملحقات.

واگذار کرد. اینک اگر فرض کنیم که این سخن از اردشیر نباشد، باز نمی‌توان انکار کرد که آن از خاتمه یک روحانی عصر ساسانی تراوش یافته است. در نامه «تنسر» در موارد دیگری نیز این توجه به «بعد زمان» را در اندیشه قانون‌گذاری عصر ساسانی ملاحظه میکنیم^{۵۵}. احتمال قوی از میان رفتن نوشته‌های مذهبی زرتشتی، در اثر حمله اسکندر، خود عامل بزرگی برای احساس لزوم یک «حقوق تکمیلی» و توجه به «متفاهم و بنای عقلا» یا فتاوی و اجماع «نیکان» در امور حقوقی و قضائی بشمار میرود. زیرا در نتیجه فقدان بخش مهمی از ادبیات مذهبی، فقه مخصوص دینی طبعاً دچار نواقصی شده بود که میبایست بنحوی تکمیل شود.

کتاب «مادیکان هزار دادستان» یا «هزار حکم قضائی» که در آن شماره زیادی از موارد، مراعات و دعای حقوقی و فتاوی اخذ شده قضائی در دادگاهها بخواننده عرضه میشود^{۵۶} ما را بیاد «گزارشهای قضائی» سالانه محاکم انگلیس می‌افکند که از سنن و لوازم و منابع حقوق عرف انگلیس بشمار میرود. این گزارشهای قضائی در انگلستان که حاوی فتاوی دادگاهها هستند، هر ساله انتشار میابند^{۵۷} و پیوسته در موارد بعدی از مراجع مهم قضات محسوب می‌گردند.

در امپراتوری ساسانی چون حقوق منظم و مجموعه قوانین

۵۵ رجوع کنید به متن کتاب ص ۸

۵۶ رجوع کنید به نامه تنسر، چاپ مینوی ص ۱۹-۱۸؛ آتور کریستنسن؛

ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسی چاپ دوم ص ۳۴۱

تدریجی، اعم از حقوق جزا یا حقوق مدنی، وجود نداشته است، با احتمال قوی مجموعه‌هایی از احکام و دادرهای دادگاه‌ها را - نظایر انگلستان امروز - گردآوری میکردند که کم و بیش جنبه حقوق معتبر و متداول کشوری را داشته است^{۵۸}. کتاب «هزار حکم قضائی» یکی از این مجموعه‌ها بشمار میرود که قسمتهای از آن بدست ما رسیده است؛ و در آن حتی فتاوی و آراء متضادی را ملاحظه میکنیم.

در اینجا مجدداً می‌بینیم که حقوق ساسانی همچنان از حقوق استدلالی و نظری فاصله می‌گیرد؛ «حقوق عملی» مورد به مورد یا موردی Curo-law، از میراث حقوق عرف انگلیس، نزدیک می‌شود. در حالیکه در فقه اصولی اسلامی کمتر نیازی بجمع‌آوری فتاوی قاضیان احساس شده است. و از همین رو نیز توده ادبیاتی در اسلام، نظایر «گزارشهای قضائی» انگلیس و ایران ساسانی وجود ندارد.

لیکن همچنین باید توجه داشت که حقوق ساسانی بکلی فاقد جنبه نظری و استدلالی نبوده است. در هنگام مطالعه کتاب «هزار حکم قضائی» ملاحظه می‌شود که در میان حقوق دانان ایران توجهی هم به لزوم وجود یک «نظریه حقوقی» نیز مبذول بوده است که با بررسی در میان «فتاوی قضائی» یا آراء «نیکان» و «متفاهم عرف عقلا» بکشف اصولی ناآمل گردند. در این جنبش «اجتهادی» تشابهی باشیوه فقه نظری محض اسلامی ملاحظه میکنیم. حقوق دانان اواخر عصر ساسانی در مباحث حقوقی، دیگر تنها به بحث درباره مسائل پیچیده^{۵۹}

۵۸ رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰

واقعی اکتفا نمی کرده اند، بلکه همچنان به بحث درباره مسائل ممکن

فرضی نیز می پرداخته اند ۴۸.

این مباحث خاطره مباحث از قبیل «مناکحة البین» و شماره زیادی از مسائل مفروض محبت اثر فقه اسلامی را در ذهن بیدار میکند که از مميزات يك نظام حقوقی نظری و استدلالی بشمار میروند. ما میدانیم که در میان مکاتب فقه شیعه و ارباب تسنن تفاوتهای زیادی هست. در فقه اصولی شیعه بانوجه خاص نسبت به اصل «اجتهاد» تا حدودی رعایت «اصل تغییر» زمان شده است. توجه به عناوین «عرف» (مفاهیم یا عمل کرد مردم) و «بنای عقلا» (عمل کرد عقلا) علاوه بر منابع چهارگانه کلاسیک فقه (قرآن، حدیث، سنت و قیاس) در فقه شیعه بر آزادی نسبی «اجتهاد» فقهای شیعه افزوده است.

ما در اینجا با تحقیقات و اطلاعات کنونی خود قادر نیستیم که رابطه ای در میان خصوصیات فقه شیعه با شیوه و اندیشه حقوقی ایران ساسانی برقرار کنیم. لیکن با توجه به خصوصیات بر شمرده در فقه ساسانی، می توان گفت که فقه شیعه در سرزمینی رشد و نمایافته که در آن مفاهیم «عرف»، «اجماع نیکان» و «اجتهاد» بیگانه نبوده و جزء میراث حقوقی مردم آن بشمار میرفته است.

حقوق ساسانی بدون شك در راه تکامل بسوی حقوق تدوینی بوده است. این حقوق از طرفی مبتنی بر اساس سنت دیرین مذهبی و عرفی، و از طرف دیگر مجهز بشیوه استدلالی است. حقوق عملی جدید بر اثر توجه ضروری به «تبعیت شرائط از اصل متغیر زمان» از روش

رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰.

محافظه کارانه حقوق مذهبی قدیم فاصله گرفته و با کمک «اجتهاد» در تدوین يك نظام حقوق تدوینی «دینا میك» كوشش میورزیده است.

۳

در مطالعه حقوق زن در امپراتوری ساسانی و اخلاق جنسی در ایران مسائل مربوط به آن را اگر بخواهیم نظر خاورشناسان ساسانی را دنبال کنیم - آنچه که در بدو امر ممکن است نظر يك روانشناس یا جامعه شناس را بخود جلب کند، اخلاق جنسی، و مدارا و سهل گیری، یا باصطلاح اروپائیان «نوله رانی» Tolerance و سعه صدر عصر ساسانی نسبت بامور مربوط به جنسیت است. شاید با اندکی مساعدت این بیت نماینده تمام عیار اخلاق و پیش جنسی نیاکان ما باشد:

حالاتد خوابان سپین بدن چه مادر - چه خواهر، چه دختر، چه زن

در امپراتوری ساسانی چنانکه در متن کتاب مطالعه میفرمائید، ازدواج با خواهر و با زن پدر، امری مقبول و متداول بوده است. ازدواج با خواهر، بویژه در خاندان سلطنتی، برای حفظ پاکی خون و میراث شاهانه اصلی مؤید و مرجع بشمار می رفته است. همانطور که مردم مسایان - برعکس مسیحیان - عقد پسر عمو و دختر عمو را مستحب می شمردند، و معتقدند که عقد آنها در عرش بسته شده است، ایرانیان باستان نیز - بنابر تعالیم اوستاد «در شتمان سرنسک» - زناشویی میان برادر و خواهر را موجب جلب روشنائی ایزدی در خاندان، و

کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان چاپ دوم ص ۳۴۷

طرد دیوان می‌دانسته اند * . « بطریق ماریها » هم عصر انوشیروان ، در کتاب حقوق سریانی مینویسد : « عدالت خاصه پیوستندگان اهورامزدا بنحوی جاری میشود که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود زناشویی کند » ، و از روایات زرتشتیان در تأیید و تقدیس این نوع ازدواجهای « خدا پسندانه » شواهدی نقل میکند * .

نویسندگان اسلامی نیز از این رسم ایرانیان ، فراوان سخن گفته‌اند . از جمله ثعالبی میگوید که زرتشتیان : « زناشویی خواهر با برادر و پدر با دختر را روا میدانند و در این مورد بزناشویی آدم استناد می‌جویند * . در شرح لمعه و ریاض نیز در باب میراث ، با ازدواج « مجوس » با مادر و دختر و خواهر اشاره رفته است . و نیز ابوالمعالی در کتاب بیان‌الادیان - قدیم ترین اثر ملل و نحل بزبان فارسی - متذکر ازدواج « مجوس » با مادر و خواهر و دختر است .

در افسانه « هما » نیز از ازدواج پدر با دختر آگاهی حاصل میکنیم . « کمبوجیه » دو خواهر خود را در عقد ازدواج داشت که یکی از آنها « آتسا Atossa » نام داشت . داریوش خواهر خود « پریستیس Parisatis » را بزنی گرفت ؛ و اردشیر دوم با دو دختر خود « آتسا Atossa » و « آمستریس Amestris » ، و داریوش سوم با دختر خود « استاترا Satra »

* Sachau : Syrische Rechtbücher, 3 B. S. 265, Ber Lin, 1914 .

و آرتود کرستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسی ، چاپ

دوم ، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۴۸

* ثعالبی : غرر اخبار ملوک فرس ، چاپ یازدهم ص ۲۶۱ ، داخل کتاب الاخرای و البنات واحتج فی ذلک بترویج آدم علیه السلام .

Statira « ازدواج کرد * . قباد پدر نوشیروان ، هم دختر خواهر خود و هم یکی از خواهران خود * ، و هم دختر خود « سامبیکه Sambikē » را بزنی داشته است * . بهرام چوبین نیز با خواهر خود ازدواج کرده است .

زرتشتیان امروز اگر چه با صحت این روایات مخالفت کرده و با تفسیر و تأویل آنها را بمزدکیان نسبت میدهند ، و مدعی هستند که بخلط به زرتشتیان نسبت داده شده اند ، لیکن شواهد تاریخی « وجود است که رسم ازدواج با ارحام و اقارب بهیچ وجه اختصاصی بمزدکیان نداشته و در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و اشراف ساسانی متداول بوده است . و ناظرین خارجی نیز بکرات این امر را گزارش داده‌اند .

مسئله ازدواج با خواهر و مادر و دختر در میان ایرانیان باستان و شهرت آن در صدر اسلام ، یکی از بهانه ها و مستمسکات مخالفین « نهضت ضد عرب شعوبی » در ایران گردید که با توسل بآن ، ایرانیان را تحقیر میکردند . از جمله این موارد بیتی است که آنرا بصاحب بن عباد نسبت میدهند . صاحب در این بیت میگوید : « ایرانیان در تمام شب مازهای خود را در خواهران و مادران خود فرو می‌برند * .

* کرستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم ص ۳۴۷

** کرستن سن : همان کتاب ، ص ۳۷۴

*** کرستن سن : همان کتاب ، ص ۳۷۸

**** والمجم طول اللیل جانیهم تنسب فی الاخت و فی الام . نوبخت سراینده شاهنامه پهلوی که وی را میتوان ازاجله « نوشمویان » نامید این بیت را در یکی از سلسله مقالات خود بنام « فازیسم » نقل کرده و با انتقاد از فرهنگ ماکه صاحب بن عباد را مردی بزرگ معرفی میکند ، میگوید : صاحب بن عباد همان نامردی است که در توصیف ایرانیان ... چنین میگوید : رجوع کنید به روزنامه « سیاست ماه » شماره هشتم ، ۲۸ مرداد ۱۳۲۷ ، مقاله فازیسم .

شیخ مفید و شیخ طوسی نیز روایت کرده‌اند، که شخصی در نزد امام صادق زبان بدشنام مجوس می‌گشاید که آنان با «محارم» خود ازدواج می‌کرده‌اند. امام وی را از دشنام گوئی منع می‌کند، و بوی می‌گوید: «آیا نمیدانی که این امر در نزد مجوس «نکاح» است؟ هر قومی میان نکاح و «زنا» تفاوت می‌نهد. و نکاح هر گونه باشد، تا زمانی که مردم ملزم بحفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است».

این نیکوترین پاسخی است که می‌توان بکسانی که تنها بر حسب عادت، چنین ازدواجی را منفور میدانند، داد. ازدواج امری قراردادی و تشریعی است، و در میان ملل مختلف، مختلف است. «محرمیت و نامحرمیت» اعتباری است، آنچه که در نزد قومی «نامحرم» شمرده میشود، ضرورتی ندارد که در نزد دیگران نیز نامحرم شمرده شود.

ما در اینجا نمی‌توانیم وارد این بحث شویم که چرا زرتشتیان امروز از اعتراف بوجود چنین رسمی در میان نیاکان خود، ننگ دارند. شاید برخود زرتشتیان با اسلام، و انتقاد مخالفین نیز در طی تاریخ در اجتناب و نفرت زرتشتیان از ازدواج با «ارحام» بی تأثیر نبوده است. ضمناً احتمال می‌رود که زناشویی با «مادر تنی» مرسوم، و یا شاید هم روا نبوده، و روانی زناشویی با «مادر ناتنی» یا «زن پدر» (ص ۳۲ همین کتاب) بعداً موجب اشتباه شده است که ایرانیان با مادران خود نیز ازدواج می‌کرده‌اند، و اصطلاح «ازدواج با امهات» نیز در ادبیات

«اما علیت ان ذلك عندهم هو النکاح، و کل قوم یفرون النکاح من السباح، فنکاحهم جائز، و ان کل قوم دانوا بشیء بلزهم حکم» - این روایت در جلد دوم لمة، کتاب میراث، مسئله ناسه، بدین صورت آمده است: «و قول الصادق لئن سبب مجوسیا و قال: انه تزوج بامه، اما علیت ان ذلك عندهم هو النکاح، بعد ان زیر الساب: و قوله: ان کل قوم دانوا بشیء بلزهم حکم ...

اسلامی ناشی از همین اشتباه باشد. تنوع زناشویی و سهولت ازدواج با هر زن، حتی با نزدیک ترین خویشانندان، بانضمام نکات دیگری که در این باره می‌شنویم، حاکی از آزادی و تسهیل و مدارا در مسائل مربوط با امور جنسی در میان ایرانیان ساسانی است که هنوز کمتر جامعه‌ای از ملل مترقی بدان نائل شده است. ما نمیدانیم که آزادی در روابط جنسی در میان ملتی، دلیل بر انحطاط اخلاقی، و نزول ملتی به درجه «بربریت» و یا نایل آن به مرحله «عرفان مدنی» است. در هر دو صورت، ایرانیان عصر ساسانی، بدین

درجه از «بربریت» یا «عرفان مدنی» در مسائل جنسی نائل آمده بودند. امروز در میان ملل مترقی، بویژه در مجلات و روزنامه های آنان حتی المقدور، از استعمال کلمات محکوم کننده و تحقیر آمیزی مانند: «حرام زاده»، «ولد الزنا»، «کودکان نامشروع» و نظایر آن خودداری کرده و با الفاظ بر لطف‌تر و حتی شاعرانه تری مانند: «کودکان روابط آزاد» و یا «فرزندان عشق آزاد» نام می‌برند.

در حقوق و اجتماعات ملل مترقی امروز، سعی شده است که از این کودکان و «مادران شوهر ناکرده» ی آنان حمایت کنند. لیکن این اقدامات تاکنون همه بیشتر جنبه خبرخواهی و لطف و ترحم رداشته است، نه عنوان تشویق و «پذیرش موازی» با ازدواج رسمی قانونی را. در میان ملل مترقی تنها یکبار، «مواذات» «سرباز گمشاد» مجسمه ای نیز بافتخار «مادران شوهر ناکرده» بر پا داشته‌اند. این مجسمه بافتخار «مادران شوهر ناکرده» ی جنگ جهانی دوم، که عموماً به سران

غیر قانونی همان « سر باز گمنام » بشمار میروند ، در شهر « لیل » Lilla



« نری باتقار » مادر شوهر ناکرده « در « دلیل » فرانسه

در فرانسه قرار دارد.

در ایران ساسانی « کودکان روابط آزاد » را « بیک خدایان » میخوانده‌اند. دختران در صورتیکه پدرانشان مانع از ازدواج دلخواه آنان میگشتند ، میتوانستند به روابط آزاد تن در دهند. و در این هنگام کلیه حقوق آنان نیز محفوظ میماند.

آنچه که در پیدایش این بیش « لیبرال » و آزاد و پرمردا نسبت بامور جنسی و روابط میان زن و مرد ، در امپراتوری ساسانی ، مؤثر بوده است ، بدرستی بر ما معلوم نیست .

« رجوع کتبه » ص ۲۶-۲۷ متن کتاب

زن آزادی و سهولت در روابط جنسی خود را با مرد در غرب امروز بیشتر مدیون علل و فشار اقتصادی دو جنگ گذشته است. دو جنگ گذشته و فشار اقتصادی آن ناچار زن را وارد صحنه اجتماع کرد که دوش بدوش مرد در تلاش معاش بکوشد. ورود زن در اجتماع ناچار بر اثر خصوصیت « قرب زن و مرد » و از میان رفتن « فاصله میان دو جنس » - سهل گیری در امور جنسی و تجدید نظر در اخلاق جنسی قدیم را از پی داشت. این چنین آزادی را در ایران ساسانی کمتر با عامل اقتصادی و صنعتی امروز غرب می توان توجیه کرد. بویژه آنکه با وجود تشابه اوضاع اقتصادی کشور های همجوار ایران ساسانی ، بهیچ وجه چنین پیشرفتی را در تسهیل امور جنسی در میان ملل همسایه مشاهده نمیکنیم.

افسانه مشهور « ادیپوس Oedipus » و فرجام او که « فروید » آنرا ماجرای دوران توجه جنسی پسر بمادر ، در دوران طفولیت میدانند ، بخوبی نشان میدهد که چگونه ازدواج با مادر در نظر یونانیان باستان ب همان اندازه زشت تلقی می شده است که ما امروز آن را زشت میدانیم. ادیپوس Oedipus پسر خود « لایوس Laius » را میکشد و بدون اطلاع از واقعیت ، مادر خود ژو کاستا Jocasta را بزنی میگیرد. لیکن هنگامی که ایشد از حقیقت آگاه میگردد ، ژو کاستا خود را میکشد. « ادیپوس » نیز خویشتن را کور میکند ، و آواره و سرگردان ، به همراهی دختر وفادار خویش « آنتیگونه Antigone » سر برآ می نهد. « ادیپوس » بر اثر انجام این عمل « ناپسند و تنگین » دچار نگرانی

و شکنجه‌ای روحی می‌گردد، که «فریود» از آن بنام «عقده» یا «کمپلکس» ادی پوس نام میبرد. - پدران آزاد ما احیاناً دارای چنین عقده‌ای نبوده‌اند.



ادی پوس و آنتی کون دختر و مادرش

عقده «کمپلکس» و یا مشکل «ادی پوس» و نظیر آن را که ماهمه چهار آنیم پدران ما نسبت گشوده بودند. لیکن اینکه آنان چگونه بهل این عقده جنسی توفیق یافته‌اند، رازی است که بر ما مکشوف نگردیده است.

حل «عقده ادی پوس» و شبه آن، به ترتیبی که پدران ما بدان نائل آمده‌اند، اعم از اینکه امروز انحطاط اخلاقی و یا «عرفان مدنی» دانسته شود، از نظر روانشناسی چون «فریود» باید اید آن شمرده شود. ما اگر از دیده فریود بایران ساسانی بنگریم، بدون شک وضع روحی نیاکان ما برانطباق بهتر از وضع روحی ما بوده است. بسیاری

از بیماریهای روحی که بعقیده فریود و پیروان مکتب او، ناشی از عقده ادی پوس و «عقده الکتر»، و وادگی های دیگر جنسی در جامعه کنونی است، در ایران ساسانی، بر اثر عدم حرمت آمیزش و زناشویی با خویشانندان نزدیک و عدم وسعت دائرة «تابوی جنسی»، احیاناً بنددت یافت می‌شده‌اند.

پیشرفت مزدك در آغاز کار بدون شك، در مسئله روابط جنسی و اشتراك زن، علت آزادی جنسی نبوده بلکه تا حدودی معلول آن بوده است.

استقبال عمومی از مرام مزدك دلیل بر آمادگی زمینه روحی قبول و پذیرش عام است؛ و الا اگر مزدك یکباره امری کاملاً «خلاف اخلاق و منافق غت» عمومی را تعلیم میداد، بدون تردید مردم یکمخورده دچار «شوك» می‌شدند، و عكس العمل آنان سخت شدید و بزبان مزدك تمام می‌گشت. بارنلمه نیکو متوجه این نکته شده است که میگوید دلیل شکست بعدی مزدك را در امر دیگری، جز در تعالیم جنسی او باید جستجو نمود. اتفاقاً این دلیل را بخوبی در گزارشی که خواجه نظام‌الملک از کار مزدك و انوشیروان درسیاستنامه میدهد می‌توان یافت که بیشتر جنبه سیاسی دارد و نتیجه اش تزلزل مقام سلطنت بشمار میرفته است. زیرا، بنا بگفته موبدی که انوشیروان از وی کسب مصالحت میکند، در اثر آمیزش مردان مختلف با يك زن - که ملکه نیز از آن نمی‌توانست مستثنی باشد - دیگر کسی بدزستی نمی‌توانست جانشین واقعی شاه را تعیین کند.

* رجوع کنید به متن کتاب ص ۲۲

ما اگر از دیدۀ فروید با امپراتوری ساسانی بنگریم، می‌توانیم آنرا عصر طلایی غربی جنسی‌اش بنامیم - عصری که در آن نسبت باین نیاز طبیعی کمتر با دیدۀ سوختن و محکومیت و سکوت مینگر بسته‌اند، و ضمناً نیز تمدن‌شان يك تمدن متمدن بشمار میرفته است.

عقدۀ محل

بارتلمه در برابر لحن تمجید آمیزی در مورد سهولت وضع ازدواج و انواع مختلف و سخاوتمندانه آن در امپراتوری ساسانی، ضمناً از اشکالات حقوقی ناشی از مسئله ازدواج استقراضی یاد آور میشود. بارتلمه درباره ازدواج استقراضی - یعنی ازدواجی که طبق آن شوهر حق داشته است که زن خود را بطور موقت بمرء دیگری بومسری بدهد - میگوید در نتیجه اینگونه ازدواجها روابط زناشویی و مسائل مربوط بآن تا حدودی مبهم شده بوده است. بطوریکه بکرات درباره دعای حقوقی در دادگاهها می‌شنویم که در آنها مسئله حق زن مطرح شده بوده است؛ بدینمعنی که مردی مدعی است که زن از آن اوست، و مرء دیگری بدون مجوز قانونی وی را در اختیار خود دارد. (ص ۳۳ مین کتاب).

این اشکالات در حقیقت ناشی از يك انگیزه روانی علاقه و انس بزنی است که بارها در اسلام نیز در ماجرای «محل» و کشمکشهای میان او و شوهر نخستین زن، خودنمایی کرده است.

در فقه اسلامی، در مواقعی که مردی زن خود را سه طلاقه میکند و مجدداً خواستار ازدواج با او میشود، وجود «محل» ضروری است. بسیاری از مردان در چنین هنگامی از مرء دیگری بعنوان «محل» خواهرش میکنند که مثلاً یکساعته، یکشبه و امثال آن، زن مطلقه

آنها را بقصد خود در آورد، و سپس طلاق گوید که آنان بتوانند دوباره با او ازدواج کنند. ماجرا غالباً بصورت يك درام غم انگیز خنده آوری در می‌آید. محلل پس از ازدواج با شرایط بسیار آسان و تمتع از زن، در بسیاری از موارد بزنی دل بسته و دیگر حاضر نمیشود که او را طلاق گوید و این امر طبعاً همواره سهولت موجب زد و خورد و نزاع میان عاشق مغبون و مرء محلل میگردد.

در دعای حقوقی بر سر «زن عاریتی» در ازدواجهای استقراضی عصر - ساسانی، شوهرهای موقت بدلی، عموماً چهار «عقدۀ محلل» میشده اند؛ و نمیتوانسته اند از «همسر موقت» دیگر چشم‌پوشند. مکانیسم و انگیزه روحی «شوهران موقت» عیناً شبیه واکنش روانی مرد «محلل» است در ازدواج استقراضی نیز ماجرا از اینقرار است: مردی زن خود را، بنا بر عللی، بشوهر دوم میدهد، بدین شرط و امید که پس از چندی بوی باز گردد. شوهر دوم، بنا بر «اصل انس و الفت»، بهمسر موقت خود دل می‌بندد و دیگر مایل نیست که وی را از دست بدهد. شوهر مغبون بدادگاه شکایت میکند.

بدین ترتیب اشکالات حقوقی ازدواج استقراضی را، از نظر روانشناسی، میتوان بر اثر وجود «عقدۀ محلل» دانست که هرگاه در درون «محلل» و «شوهر موقت» حل شود، نزاع نیز خود بخود منتفی میگردد.

در جامعه ساسانی «عقدۀ محلل» تقریباً همان نقشی را بازی میکرد که در امروز «عقدۀ ادی پوس» و «عقدۀ الکتر» بازی میکند. تنها با این تفاوت که «عقدۀ ادی پوس» و «الکتر» دارای رنج روحی بیشتر و عواقب حقوقی کمتر، و بالعکس «عقدۀ محلل» دارای عواقب و اشکالات حقوقی بیشتری است.

جامعه‌شناسی ازدواج ساسانی
آنچه که در مورد «ازدواج با خویشاوندان نزدیک» از نظر جامعه‌شناسی ازدواج ساسانی هنوز به تحقیقات فراوان نیازمند است، اینست که بدانیم، زیرساز اجتماعی این شکل ازدواج‌ها چیست و چه موجباتی داشته است.

در مورد پادشاهان، گفته شده است که این رسم برای حفظ پاکی نژاد و خون بوده است. بطور کلی در مورد مردم نیز نفوذ این بینش تا حدودی صدق میکند، زیرا میدانیم که ایرانی‌ها جز در موارد خاصی حتی المقدور از زناشویی با «ایران‌ها» (غیرایرانیها) خودداری میکردند. لیکن اگر تنها عامل را در پیدایش رسم ازدواج با نزدیکان بنماییم شیوه «نیای» یا «پدرشاهی» سخت سازمان خانواده بدانیم که حتی المقدور سعیش بر این بود که بنیان خانواده و دودمان را استوار نگاهداشته و اجاق مقدس خانوادگی را فروزان نگاهدارد^۴، دچار این اشکال خواهیم شد که پس چرا در جوامعی مانند جامعه چینیان و رومیان که دارای سازمان خانوادگی متشابهی بوده‌اند، نظیر این شکل ازدواج دیده نمیشود.

در هر حال فعلاً برای ما چاره‌ای جز این نیست که علاقه بحفظ دودمان را مهمترین عامل پیدایش شکلهای گوناگون ازدواج باخواهر، با دختر خواهر، بازن بند و غیر آن بدانیم، تا تحقیقات آنیه علل دیگری را نیز بر ما مکتشف سازد.

تهران مردادماه ۱۳۳۷

محمد حسن ناصرالدین صاحب‌الزمانی

* برای تفصیل در این باره رجوع کنید به: کریم‌نسن: ایران در زمان میاسانیان، ترجمه رشیدپاسی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۵۴ به بعد

زن در حقوق ساسانی

توضیحات مقدماتی بانوان و آقایان محترم من ! من اگر در برابر
 يك چنین انجمنی که افراد آن به نیروی انتقاد
 کاملاً مجهز هستند ، و علاوه بر این شامل شماره زیادی از حقوق دانان
 مبرز است ، جرأت میکنم که بعنوان يك فرد غیر متخصص در علم حقوق
 درباره يك موضوع حقوقی - و یا حداقل موضوعی که قسمت عمده آن
 مربوط به حقوق است - سخن بگویم ، بخوبی از خطرات عملی که با انجام
 آن دست میزنم آگاهم . از اینرو يك چند تذکر مقدماتی ، پیش از آغاز
 خطابه ، ته تنها عهده دار توضیح درباره مقصود اصلی من است ، بلکه
 همچنان امید میرود که این تذکرات بتوانند تا اندازه ای واضح سازند
 که من چگونه با اتخاذ چنین تصمیمی نائل آمده و چنین جرأنی را در
 خود یافته ام .

دورنمای تاریخی

پس از آنکه بنای امپراتوری قدیم در دست و بیست ساله ایران که بدست کسوروش کبیر پایگذاری شده و بوسیله داریوش اول توسعه یافته بود - با سابقه تزلزل نسبت به طولانی درونی - بر اثر حمله اسکندر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد، بکلی در هم فرو ریخت، نزدیک به پانصد سال بطول انجامید تا باز دوباره يك دولت نیرومند ملی ایرانی، توانست قد برافرازد. این دولت جدید، امپراتوری ساسانی بود که بدست اردشیر در سال ۲۲۵ میلادی تأسیس گردید. امپراتوری ساسانی ۴۲۰ سال دوام یافت. و در انتها دیگر یارای مقاومت با حمله اعراب را نداشت. و در سال ۶۴۵ میلادی آخرین ایالات ایران نیز بدست اعراب افتاد.

توضیحات زیرین من مربوط بدوران میان سالهای ۲۵۰ تا ۶۲۰ میلادی درباره حقوق زن در امپراتوری ساسانی است.

منابع اطلاعات ما

در باره تاریخ ظاهری و همچنین تاریخ سیاسی خارجی ساسانیان، اطلاعات وسیعی در دست است. این اطلاعات هم از منابع داخلی - که البته تقریباً فقط همه در لباس ترجمه ها و متون عربی موجوداند - و هم بوسیله منابع بیگانه، خصوصاً بوسیله منابع رومی و یونانی، بدست ما رسیده اند. در هر حال باید در نظر داشت که امپراتوری ساسانی همواره در تماس دائم - و البته غالباً خصمانه - بادولت روم غربی و بعدها بادولت روم شرقی بود. برعکس معرفت بمسائل مربوط به اوضاع خارجی، درباره اوضاع داخلی امپراتوری ساسانی، منابع کمتر اطلاعات ارضاء کننده ای بدست میدهند. ما البته در این مورد نیز درباره پاره ای از امور اطلاعاتی

دقیق در دست داریم، لیکن این امور معمولاً طوری هستند که ممیزات آشکار خارجی داشته و با مسائل خارجی مرتبط اند. مثلاً از این جمله اند اطلاعات ما درباره قدرت عظیم روحانیان و جنگ آوران، درباره امور لشگری و کشوری، با مقررات سخت اشرافی آنها، درباره حقوق جزا که عموماً عادلانه و متنوع بوده ولی در مورد مرتدین از دین، سخت بیرحمانه و وحشت انگیز بوده است، و همچنین درباره تجمل بی انتهای تشریفات درباری که بیگانگان را که برای نخستین بار فرصت مشاهده آنرا می یافتند یا باعجب و یا به تمسخر بر می انگیزخت^۱، و امثال آن. و یا همچنین شمه ای درباره فعالیت های ادبی و علمی که خصوصاً در وجود خسرو اول انوشیروان طرفدار جدی و قدر شناسی یافتند، مطلعیم.

دین غرب با انوشیروان

مغرب زمین بخسرو انوشیروان دین فراوان دارد. وی دستور داد که آثار فلاسفه و دانشمندان

یونانی را بزبان رسمی امپراتوری ساسانی، یعنی بزبان فارسی میانه، ترجمه کنند. این ترجمه ها چند قرن بعد دوباره بزبان عربی ترجمه شدند، و همین ترجمه ها بودند که اساس شکفتگی علم در اسپانیا در هنگام تسلط اعراب، گشتند و از آنها نیز - غالباً بوسیله دانشمندان یهودی - سایر اقوام اروپایی را تحت نفوذ خود قرار دادند.

خسرو انوشیروان همچنین موجب شد که آثار ادبی هندی نیز بزبان فارسی میانه (پهلوی) ترجمه شود. کلیله و دمنه یکی از همین ترجمه هاست. کلیله و دمنه در اثر ترجمه عربی آن (بوسیله ابن مقفع) شهرت جهانی یافته و در ردیف آثار مهم ادبیات جهانی بشمار میرود. ترجمه های فراوان این کتاب بزبان های اروپایی همه از روی ترجمه

عربی آن صورت گرفته است. این ترجمه ها سرچشمه بسیاری از افسانه ها و داستانهای کوچک (مانند داستانهای لافوتن) که بزبان حیوانات تقریر شده اند، در میان تمام اقوام اروپائی گشته است.

در باره مسائل مربوط بخانواده و حقوق آن منابع حقوق خانواده در زمان ساسانیان، از منابع داخلی و خارجی، تا آنجا که تا چندین سال پیش (یعنی قبل از ۱۹۲۴ میلادی، تاریخ ایراد این خطابه) معلوم ما بودند، تنها اطلاعات ناچیزی را می توان بدست آورد.

در میان منابع داخلی، این گفته همچنین در مورد آناری مانند «دینکرد» و «شایست نه شایست»^۱ که بزبان پهلوی نوشته شده اند، و آناری مانند «روایت» (مجموعه ای از روایات واحادیث مذهبی زرتشتی) که بزبان فارسی جدید نگارش یافته اند، نیز صدق میکند.

البته مواد مربوط به مسائل خانواده و حقوق آن در مجموعه «روایت» اندک نیست، لیکن باید توجه داشت که تاریخ قدیمترین بخش این کتاب تازه خود به قرن پانزدهم میلادی منتهی میگردد. و نیز تا هنگام تدوین این قسمت در سده های بعد از سقوط امپراتوری ساسانی، در اثر شرائط تغییر زمان، نظرات و آداب و رسوم زرتشتیان، بعد از اسلام دستخوش تحولات و تغییرات عمیق شده اند. از اینرو گزارشهای کتاب «روایت» تنها بطور نسبتاً محدودی در مورد مسائل خانواده و حقوق آن در زمان ساسانیان، اعتبار دارند. چه بسیار نکات که بعد از اسلام، و همچنین تا امروز، در نظر زرتشتیان، بخصوص شاخه فارسیان مقیم هند، ناستوده و مکرر به شمار می رفته اند، ولی قبل از اسلام کاملاً

۱ و ۲ رجوع کنید به شماره های ۱ و ۲ ملحقات

حق و مددوح شمرده می شده اند.

بهره برداری از این منابع بر شمرده تا چه اندازه تا همین اواخر ناچیز بوده است، بخوبی از ملاحظه اثر گرانهای محقق دانمارکی، «گریستن سن» (امپراتوری ساسانی، کوپن هاگن ۱۹۰۷) آشکار میشود که عهده دار توصیف سازمانهای اجتماعی، اداری و آداب و رسوم ایرانیان عهد ساسانی است. فصل «خانواده و اجتماع» این کتاب رویهم رفته يك بیستم تمام محتویات آن را تشکیل نمیدهد؛ یعنی بیش از پنج صفحه نیست. این تقیصه در باره اطلاعات مربوط بمسائل خانواده و حقوق آن، اگر چه در سالهای اخیر

بر اثر کشف و شهرت دوائر ذقیمت حقوقی یکی بنام «مجموعه حقوقی» ژسو بوخت Jesubokht، و دیگری «کتاب حقوق فرخ»، بکلی رفع نشده است، لیکن تا حدود نسبتاً زیادی جبران میشود. وجود این دوائر برای بحث در باره موضوعی که ما انتخاب کرده ایم (حقوق زن در امپراتوری ساسانی) دارای ارزش بی نظیری است.

کتاب «مجموعه حقوقی» در اصل بزبان پهلوی تألیف شده است. لیکن تنها ترجمه سریانی آن بدست ما رسیده است. مؤلف این کتاب یکنفر دانشمند مسیحی است که در نیمه دوم قرن هشتم میلادی میزیسته است. «ژسو بوخت Jesubokht» مؤلف این کتاب اثر خود را برای مسیحیان فارسی زبان زمان خود تدوین کرده است^۳. نام «ژسو بوخت» بمعنی «بوسیله مسیح رهایی یافته» است. «مجموعه حقوقی» «ژسو بوخت» بدون تردید مبنی بر اساس حقوق ایران است. در يك مورد حتی هماهنگی و تطابق لفظی و کلمه

۳ - رجوع کنید به شماره ۳ ملحقات

به کلمه عبارت آنرا با اثر حقوقی دیگر، یعنی «کتاب حقوق فرخ» ملاحظه میکنیم. بدین ترتیب مطمئناً این هر دو مؤلف برای تدوین اثر خویش، از يك منبع واحد استفاده کرده‌اند.^۴

در مورد کتاب «مجموعه حقوقی» باید در نظر داشت که آن ضمناً در تحت نفوذ دو عامل غیر ایرانی قرار دارد: نخست آنکه نویسنده آن سخت تحت نفوذ حقوق منداول «یزانس» آن زمان، یعنی قوانین «لئوس» Leos «کبیر قرار گرفته، و دیگر آنکه وی در واقع اثر خود را برای مسیحیان نگاشته است. بویژه مسائل مربوط به حقوق زن و خانواده را ناگزیر بوده است که بتفصیل تبیین دهد تا آنکه آنها را با تعالیم و جهان بینی مذهبی مسیحی موافق سازد.

کتاب جنو فرخ در برابر مجموعه حقوقی «ژسوبوخت» کتاب حقوق فرخ بنام «مادیگان هزار دادستان» یعنی کتاب «هزار حکم قضایی» دارای اهمیت بی نظیر است. زیرا این کتاب بوسیله يك حقوق دان عهد ساسانی نگاشته شده و کلیه گزارشهای آن، بدون تردید، مربوط به حقوق ساسانی است.

البته شماره هزار حکم را که عنوان کتاب است نباید نماینده شماره واقعی احکام مندرجه در آن دانست. ولی در هر حال شماره زیادی از موارد، مراجعات و دعای حقوقی در آن بخواننده عرضه میشود که عموماً احکام واقعی حقوقی هستند که بوسیله قضات در دادگاهها اتخاذ شده‌اند. نمناً بکرات نیز اظهار نظرهایی از طرف دانشمندان مختلف علم حقوق- حتی غالباً با ذکر نام این دانشمندان - درباره این احکام نقل و یادداشت شده است.

کتاب فرخ «فصول مختلف تقسیم میگردد. لیکن عنوان این فصول همواره با محتویات آنها تطبیق نمیکند. بدیهی است که تألیف این کتاب فی نفسه عمل فوق العاده‌ای نیست. بلکه اهمیت آن بیشتر در اینست که آن تنها اثر حقوقی از زمان ساسانیان است که بدست ما رسیده و ارزش فوق العاده آن نیز در همین خصوصیت است. نسخه خطی این کتاب متأسفانه به قرن هفدهم تعلق دارد؛ یعنی زیاد قدیمی نیست. و همچنین نسخه کامل این کتاب هم بدست ما نرسیده است. و نیز در ۷۵ ورقی هم که از این کتاب در دست است کمبودهایی موجود است. علاوه بر این نقایص، عدم دقت کافی کاتب نسخه را نیز باید افزود که با ملاحظه خط دشوار و مقول به تشکیک و کثیر المفهوم آن، کار استنباط و ترجمه را دشوارتر میکند.

هنگامیکه بخش اول این کتاب - متأسفانه این کتاب در دو بخش نامساوی چاپ شده است^۵ - بدست من رسید، من در موقعیتی قرار داشتم که نمی توانستم آنطور که مورد علاقه من بود، خود را با آن مشغول بدارم. اشتغال من با این اثر چند سال بعد - پس از آنکه سایر کارهایی را که قبلاً شروع کرده بودم پانته‌ا رساندم - صورت گرفت. در این مدت، قبل از من هیچیک از دانشمندان معدودی که زبان این کتاب را میفهمند، بتحقیق درباره آن نپرداخته و بعد از من نیز کسی نوجهی بدان میزدل نداشته است. من در این کار تنها مانده‌ام. و با توجه با اهمیت موضوع بسیار جای تأسف است، زیرا برای کنترل متون دشوار همکاری آنان ضروری است.

کتاب فرخ «بوسیله يك حقوق دان برای حقوق دانان دیگر

نگاشته شده است. و از اینرو شامل يك سلسله اصطلاحات فنی حقوقی است که در هیچ جای آن توضیح و تعریفی در باره آنها داده نشده و باتوجه بسابقه ذهنی خواننده حقوق دان، فرض شده است که خواننده خود آنها را میداند. در صورتیکه امروز ما را بر معانی این اصطلاحات اطلاعی نیست، و بزحمت باید با تطبیق و مقایسه موارد مختلف متن، در پی یافتن معانی آنها باشیم. و احتمال اینکه در تعیین این معانی، شخص ممکن است که دچار خطا شود، نیز بخوبی موجود است؛ بویژه اگر دشواری‌هایی را هم که قبلاً درباره این کتاب که تنها نسخه آن بدست ما رسیده است، بر شمرديم، در نظر گیریم

چهارم حقوق ساسانی در امپراتوری ساسانی حقوق منظم و مجموعه قوانین تدوینی، اعم از حقوق جزا و یا حقوق مدنی، وجود نداشته است. این امر بخوبی از کتاب حقوق فرخ هویداست و «ژسوبوخت» Jesubokh نیز آنرا تصریح میکند^۶. لیکن با احتمال قوی از همان اوایل دوره ساسانی، برای شاخه‌های مختلف حقوقی، بطور خصوصی و یا حتی احیاناً بطور رسمی و اداری مجموعه‌هایی از احکام و داورهای دادگاهها را گرد آوری میکردند که کم و بیش جنبه حقوق معتبر و متداول کشوری را داشته‌اند. و نیز تردید نیست که يك سلسله آثار علمی حقوقی موجود بوده است.

حقوق دانان درباره موارد پیچیده و دشوار حقوقی - و آنهم نه تنها در مورد مسائل پیچیده واقعی، بلکه همچنان درباره مسائل ممکن فرضی - با سعی تمام بحث میکردند. در این مباحث دعای واقعی حقوقی، خود دل مهمی را عهده‌دار بوده‌اند.

شماره‌ای از کنجکاویها و مجاهدات برداشته حقوقی که بزمان نسیه طولیل المدهای تعلق دارند، اینک در ضمن صفحات کتاب حقوق فرخ یا «مادیکان هز اردادستان» که بدست ما رسیده، منعکس است. و خوشبختانه این اثر جنبه ذکر عقاید يك فرد واحد را ندارد. مؤلف، که تقریباً همواره شخص خویش و عقاید شخصی خویش را از مباحث حقوقی کتاب دور نگاه میدارد، از میان موادی که در اختیار داشته است، بدون جانب‌داری و پیروی قابل ملاحظه از اصل یا شیوه و مکتب خاصی، تنها قسمتهایی را برگزیده است که ظاهراً بنظر او - چالوه کرده‌اند، اعم از اینکه این مطالب متعلق بزمانهای قدیم تر و یا زمانهای جدیدتر و یا متعلق بيك مکتب حقوقی و یا غیر آن بوده است. و از همین رو بسیار اتفاق می افتد که احکام صادره متناقض بایکدیگرند، بدون آنکه توجه مؤلف را بخود جلب کرده باشند، و یا وی در این باره اظهار نظری بکند. اثر حقوقی فرخ ضمناً خالی از مکررات نیز نیست.

آنچه را که من اینک درباره مقام زن در امپراتوری ساسانی و در باره حقوق او برض میرسانم، مبتنی بر متون و متدرجات کتاب «هزار حکم قضایی» فرخ است؛ و با پیادرت دقیقتر مبتنی بر آنچه است که من می‌دانم از آن استنباط کرده‌ام^۷.

شما، بانوان و آقایان محترم من، اینک ملاحظه میفرمائید که من چگونه توفیق یافته‌ام که چنین موضوع پر مخاطره‌ای را برای سخنرانی خود انتخاب کنم.



کتابخانه مرکزی دانشگاه

عدم شخصیت حقوقی زن
در حقوق قدیم

در امپراتوری ساسانی، بنا بر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت. یعنی زن شخص فرض نمی شد، بلکه شش پنداشته میگردید. عبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد بشمار نمی رفت، بلکه چیزی که میتواند از آن کسی، حق کسی شناخته شود، بشمار میرفت. بطور خلاصه زن دارای حقوق نبود. وی از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمیت رئیس خانوار که «کُشک ختای» (کندخدا) نامیده می شد، قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بود که پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آنها، جانشین آنها باشد^۸. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار، کمتر محدودی داشت. تمام هدایایی که احياناً بزن یا بکودکان داده میشد، و یا آنچه که آنها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می کردند، عیناً مانند درآمدهای اکتسابی بردگان، همه متعلق باین رئیس خانوار بود.

اختیارات پدر و شوهر در مورد اختیارات پدر حتی صریحاً ذکر شده است که وی میتواند کودکان خود را از خود بدارد و یا بفروشد، و آنهم بعنوان «برده» و باحتی بنقل و کشتن و اطمه دارد ساختن بآنها^۹.

در مسائل حقوقی غالباً دشوار است که تفاوت حقوقی میان يك زن آزاد و يك «برده» را تشخیص داد. در يك مورد تصریح شده است که: «اگر شخص فرضی «الف» به شخص فرضی «ب» بگوید: «تو برده من هستی و باید در خدمت من باشی»: و این دعوی بدادگاه

بکشد، نخستین حکم تا هنگامیکه رسیدگی امر از طرف دادگاه نتیجه قطعی و نهائی برسد، اینست که تو باید چون يك برده در خدمت مدعی باشی. و اگر این دعوی متوجه يك زن باشد، وی همچنان باید رفتار و اطاعت کند.^{۱۰}

لیکن در طی زمان در این پیش حقوقی تغییرات بهبود وضع حقوقی زن زیادی بنفع زن رخ داد. حقوق قدیمی البته از لحاظ نظری همچنان پای برجا بود. لیکن عملاً دیگر در میان نسل جدید بکار بسته نمی شد. و رسوم جدید از قدرت حاکمیت آن کاسته بود. يك رئیس خانوار که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر میدانست، با عکس العمل شدید و جدان حقوقی مردم روبرو میگشت. زنان و کودکان، و حتی بردگان در امپراتوری ساسانی بدون تردید وضعشان در حال ترقی و تحول از پائین بیابا بود. آنان در راهی بودند که میبایست بطرف استقلال و رهایی از بردگی جسمانی و عقلانی، هدایتشان کند.

من ضمناً در اینجا باید خاطر نشان سازم که اطلاعات ناقص درباره زنان اشراف است تقریباً تمام آنچه که از کتاب حقوقی فرخ درباره مقام و حقوق زن در امپراتوری ساسانی میتوان استنباط کرد، همه اش مربوط بوضع زنان و دختران طبقات نسبتاً ثروتمند است. عبارت دقیق تر مربوط بوضع زنان طبقات دُم و اول یعنی طبقات پیشه ور و بازرگان، و طبقات اشراف است. زیرا ثروت شرط اساسی برای تمام چیزهاییست که ما در باره آنها بحث می شویم. در باره وضع حقوقی طبقات زیرین و بیوای اجتماع اطلاعاتی از این منابع نمیتوان

بدست آورد.

تربیت کودکان طبقات عالی اجتماع، که من ناگزیرم سخنی چند درباره آن یاد آور شوم، بدین نحو بوده است که پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سن خود کاملاً تحت سرپرستی زنان در خانه بزرگوار می‌پروریدند. و تربیت بمعنی فنی آن از این هنگام بعد، تازه آغاز می‌گشت.

درباره تربیت دختران متأسفانه اطلاعات ویژه‌ای در دست نیست. لیکن در مورد تربیت یک پسر بطور نمونه بوسیله یک کتاب کوچکی که در چند سال پیش در هایدلبرگ بعنوان پایان نامه دکترای ترجمه و منتشر شده است، اطلاعاتی کسب کرده‌ایم.¹¹

قهرمان این کتاب جوانی است که برای انجام خدمت، خود را بخسرو و انوشیروان معرفی می‌کند. این جوان - بنا به گفته کتاب - اگرچه هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم بوده است، نسب از خاندان نجباء داشته و قیم وی نیز ترتیب بهترین وجه تربیت وی را فراهم کرده است.

در ضمن کتاب جوان بزمی‌شمارد که، بر اثر همت قیم خود، از علوم و فنون چه چیزها فرا گرفته است: در مسائل دین به مثابه یک روحانی ورزیده است. در ادبیات و شناخت آثار علمی و فن خطابه بدلولانی دارد. اسب سواری توانا، سپردار و تیراندازی بی نظیر، گرز افکن و زردین پرانی چابک، و توپ بازی ماهر بزمی‌شمارد. در بازی نرد و شطرنج نیز استاد است.

من (باز تلمه) در اینجا اضافه می‌کنم که شکار - خصوصاً شکار

کورخر، یکی از اشرافی‌ترین شکارها بشمار می‌رفت؛ و ضمناً شکار شیر و حیوانات دیگر نیز در درجه دوم مورد علاقه بودند. و ورزش و بازی از سرگرمیهای محبوب اشراف عصر ساسانی بشمار می‌رفتند. این تفریحات اشرافی و ملحقیات دیگر آن کم و بیش در سایر خانواده‌های طبقات اجتماع نیز نفوذ کرده بود؛ چنانکه یکی از نویسندگان همان عصر شاکسی است که شکار، بازی، زن، و شراب خانواده‌ها را بطرف انحطاط و زوال سوق می‌دهند.¹²

باری، جوان مزبور همچنان از خود می‌گوید که وی قادر است بنحو احسن چنگ و تار بنوازد، و از بخواندن فی البدیهه شعر و سرود بپسراید. و نیز مدعی است که در ستاره شناسی صاحب نظر است. و بالاخره در نکات مربوط به مد لباس و طبایخی اطلاعات وسیعی دارد. قسمت اخیر در حقیقت مربوط به آرزوهایش است که شاه از وی در مورد امور طبایخی و ترتیب و تزئین سفره بعمل می‌آورد.

از آنچه که این جوان بزمی‌شمارد، میتوان تربیت تربیت دختران ایده آلی یک جوان اشرافی را استنباط کرد که در عصر ساسانی چگونه تصور می‌شده است. آیا تربیت دختران نیز همین گونه یا شبه آن بوده است؟

باحتمال قوی تربیت دختران بیشتر جنبه خانه داری داشته است، چونکه دختران طبعاً برای این تعیین شده بودند که بعداً بعنوان کدبانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهین.

لیکن ما ضمناً شاهد معامنی درست داریم که تربیت علمی نیز در میان زنان امپراتوری ساسانی شیوع داشته است. کتاب حقوقی «اگر اشرافی

را از نوشته يك قاضی محقق نقل میکند که وی را روزی، پنج زن در سر راهش بدادگاه نگاه میدارند. یکی از زنان سؤالاتی را جمع بمسائل حقوقی مربوط به « ضمانت » و « اهلیت » میکند. قاضی مذکور یادآور میشود که نخست امتحان بخوبی برگزار شد، لیکن در پاسخ آخرین سؤال درجای خود ایستاده و هیچگونه جوابی برای آن نمیدانستم. در این هنگام یکی از زنان قدم پیش نهاده میگوید: اسناد پیموده بمنز خود فشار نیآوردید و بآسانی بگوئید نمیدانم! ضمناً میتوانید پاسخ این سؤال را در دفاتر کتاب بیابید.¹³

در اینجا ملاحظه میکنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است. و تصور نمیرود که این علاقه بمطالعه، در مورد رشتههای عمومی تر و غیر اختصاصی تر کمتر موجود بوده است.

شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی با احتمال قوی عامل اساسی ایجاد میل شدید آنان برای در هم شکستن یوغ اسارت گذشته و شوق کسب استقلال، بشمار میرود.

من در اینجا، قبل از آنکه به گفتار خود درباره سازمان خانواده سر نوشت دختران خانوادههای سرشناس ساسانی ادامه دهم، ناگزیرم که باجمالی بیان دادم که يك چنین خانوادهای چگونه زندگی خود را اداره میکرد است.

هر ملك خانوادهای که متشکل از پهل، تزیینات، البسه و وسائل خانهداری، و همچنین شتر، اسب، الاغ، گاو و گوسفند بوده است، از يك خانه اربابی و چند خانه روستائی تشکیل میشده است. این ملك

در تحت نظارت يك « برده » بعنوان « ناظر » اداره میگشت. این ناظر در حقیقت رسیدگی بامور گلهها، کشتزارها، تاکستانها، میوه زارها و همچنین يك قنات یا جوی آب را، که آب آن برای آبیاری کشتزارها بديگران اجاره داده میشد، بعهده داشت. ناظر همچنین مسئول رسیدگی بامور يك آملیا نیز بود که هر ساله پس از حساب دخل و خرج و برداشت هزینه خود و خانوادهاش، مازاد را به ارباب خود میبایستی رد کند.

رئیس خانوار در خانه یا حیاط اربابی یا سایر اعضاء خانوادهاش زندگی میکرد. - يك چنین خانواده عهد ساسانی از لحاظ شمار و نفقات بمراتب از يك خانواده آلمانی بزرگتر بوده است. چون « خانوار » های پسران ارباب، یعنی عروسان و نوادهها نیز جزء خانواده اصلی ارباب یا پدر بزرگ محسوب میگردیدند. تمام اعضاء يك « خانواده » که میتوانست متشکل از چند « خانوار » باشد - باستثنای دخترانی که بخانه شوهر رفته بودند - در تحت سرپرستی « رئیس خانوار » یا « كك ختای »، حداقل تا زمان تقسیم ارث، بایکدیگر بسر میبردند. تقسیم ارث ضمناً امکان داشت که گاهی نیز بنا بمقتضیاتی در زمان حیات خود « رئیس خانوار » صورت گیرد.

اگر کسی از خود پسری نداشت، برای رعایت فرزند خوانده ^{۱۴} دستورهای مذهبی، عیبا بستی که بجای آن

« پدر خوانده » و « پسر خوانده » غالباً در ایران به « ناپدری » و « نایسری » یعنی بشوهر مادر و پسر زن گفته میشود. ما مناسب آن دانستیم که اصطلاح « فرزند خواندگی » را در برابر واژه ادو بانی Adoption که همان بفرزندی پذیرفتن است (بنی)، بکار ببریم. زیرا اصطلاح خاصی برای ادای این مقصود در زبان فارسی نظر ما نرسید. مترجم.

کسی را فرزندی نپذیرد. زیرا، بنا به عقیده زرتشتیان عصر ساسانی، برای کسی که پسر نداشته باشد، بسیار دشوار خواهد بود که بتواند از «پای» که در رستاق به بهشت متصل است، عبور کند.

برای تهیه یا قبول فرزندی، غالباً افراد بزرگ، حتی ازدواج کرده، انتخاب میشدند. این «فرزند خواندگان» پس از برگذاری تشریفات حقوقی «فرزند خواندگی» با تمام زن و فرزند خود به منزل «پدر خوانده» می‌خوابید و نقل مکان میکردند. رسمیت یافتن «پسر خواندگی» بدین ترتیب صورت میگرفت که «پدر خوانده» مقداری اذیت، پیشاپیش، برای «پسر خوانده» می‌خورد تعیین میکرد.

قبول دختر فرزندی نیز اتفاق می‌افتاد، لیکن دختر خوانده نسبت به ندرت؛ و آن نیز دیگر بمنظور «بل سازی» برای بهشت نبود، بلکه برای آن بود که با از دختر بی‌نوائی نگاهداری شود، و یا یک تن به کارکنان خانواده افزوده گردد.

در مورد دختر «پدر طبیعی» می‌توانست مقداری پول یا چیز دیگری، بعنوان جبران خسارت از دست دادن دختر خود، از «پدر خوانده» طلب کند.¹⁴

سایر اعضای خانواده - علاوه بر نفقات بر شمرده - عبارت بودند از زنان دیگر رئیس خانواده و «زن مقام اول» یا «پادشاه زن» با کودکان خود؛ و همچنین بردگان با زن و فرزندان خود، و بالاخره نیز زنانی که در جنگ با سادات گرفته شده بودند با کودکانشان.

بدین ترتیب مجموع نفقات خانواده‌های عصر ساسانی - حتی

صرف نظر از خانواده‌های اشرافی درجه اول - تقریباً یک ده بیست مستقل کوچکی را تشکیل میدادند.

هنگامیکه دختری - از يك خانواده خوب - سن ازدواج دختر

پانزده ساله شده و رشد بدنیش نیز بعد بلوغ رسیده بود، بر پدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد. و اگر پدرش مرده بود، در این صورت این وظیفه را جانشین پدر و کفیل خانواده یعنی بزرگترین فرزند بالغ او، عهده‌دار بود. و بالاخره اگر چنین پسری نیز وجود نداشت، وصی و یا قیمی که بوسیله دادگاه برای رسیدگی بامور خانواده مرد فقید تعیین می‌گشت، موظف بود که دختر را شوهری شایسته دهد.¹⁵

در يك مجموعه امثال و حکم که از عهد ساسانی بازمانده است، توصیه شده است که: «تو باید دختر خود را يك مرد هوشمند و با - تربیت بهمسری بدهی. زیرا این چنین مردی بمثابة زمین کشتزار خوبی است که اگر در آن گندم کاشته شود، خرمن پر ثمری بار خواهد آورد»¹⁵.

بدیهی است که ملاحظات و اعتبارات دیگری نیز در مورد زن‌ناوشی يك دختر وجود داشتند. فی‌المثل اگر دختری از خانواده نروتمند و اشرافی بود، خواستگاران زیادتری داشت.

بیست سالگی سن ازدواج مردان بشمار میرفت. سن ازدواج پسر
مرد خواستگار يك مرد «رابط» مراجعه میکرد که وی جریبان خواستگاری را با پدر دختر در میان گذارده و احیاناً شرایط عقد را گفتگو کند.

جهاز

تعیین جهاز و چگونگی و مقدار آن در هنگام «پله‌بری» دل مهمی را بازی میکرده است.

زیرا هنگامیکه دختر شوهری میکرد، دیگر هیچگونه سهمی بعنوان ارث از پدر خود و یا از کفیل او دریافت نمیداشت. از اینرو لازم بود که هنگام زناشویی، دختر حتی المقدور جهاز کامل و بزرگی با خود همراه ببرد. - صورت فورمول شدهٔ یک چنین عقد ازدواجی از عهد ساسانی بجای مانده و بدستما رسیده است.

صنه و مهر

مرد خواستگار همچنین موظف بود که با جلب رضایت رسمی «ولسی» دختر برای او مهریه‌ای تعیین کند که یا قبلاً و یا بعداً در صورت پیش آمد طلاق، به زن بپردازد.¹⁶

اختیار زن در انتخاب شوهر

از آنچه که تاکنون گفتیم، ممکن است چنین بنظر رسیده نتیجه‌گیری شود که در اینصورت میل و خواست دختر در هنگام ازدواج بکلی مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گرفته است. در گذشته چنین بوده است، لیکن در امپراتوری ساسانی در طی طول زمان شوق باستقلال در زنان، در این مورد نیز موفقیت‌هایی کسب کرده بود. بطوریکه دختر میتواند به پدر یا قیم خود اظهار دارد که از قبول ازدواج پیشنهادی او خودداری خواهد کرد، و پدر نیز ناگزیر از قبول سخن وی می‌گردید. بدین ترتیب پدر مجاز نبوده است که دختر خود را با ازدواج مجبور کند، و یا حتی هنگام اجتناب دختر خود از ازدواج نمی‌توانسته است او را از ارث محروم سازد و یا بوسیلهٔ دیگری او را کیفر دهد. در حقوق ساسانی

میخوانیم که: اگر دختری از قبول ازدواجی که پدر وی خواستار آن است، سر باز زند، همچنان پول «یومیه» و سهم ارثی، پیش از هر گز پدر، برای او باقی خواهد ماند. البته سهم طبیعی وی نیز از ارث برای او محفوظ خواهد بود.¹⁷

ازدواج نامشروع

همچنین میخوانیم که اگر پدری عمداً از انجام وظیفهٔ خود نسبت به دخترش کوتاهی ورزد، مثلاً از روی اسهاک و یا بیم ازدست دادن او، وی را بموقع شوهر ندهد، و یا اگر در اولین فرصت موقعیتی حاصل نگشت دیگر مجاهدتی در این باره نکند، در اینصورت دختر میتواند بمیل خود و بدون اجازهٔ پدر، حتی بیک «ازدواج غیر مشروع» تن در دهد. یعنی در این هنگام نیز حقوق پشتیبان دختر بوده و مانع از این می‌گشت که عمل او عواقب وخیمی را برای وی از پی داشته باشد. هزینهٔ معاش و سهم ارث او برای وی باقی می‌ماند. فقط در صورتیکه دختر نمیتوانست از ادامهٔ رابطهٔ نامشروع خود، من بعد، اجتناب ورزد، در این هنگام پدر مجاز بود که در مقدار سهم ارث وی تقلیل دهد.¹⁸

حقوق کودکان روابط آزاد

ضمناً بنظر میرسد که چنین موردی زیاد نادر نبوده است. چونکه ما مقرراتی در این باره، بویژه دربارهٔ کودکانی که در نتیجهٔ چنین روابطی متولد شده اند، و در بارهٔ مادران آنها، در صورت تمایل با ازدواج رسمی قانونی، از عهد ساسانی در دست داریم.

۵۳ (کودکانی که فرزندان روابط آزاد بشمار میرفتند، نخست در تحت سرپرستی مادر خود و در خانهٔ پدر بزرگ مادری خویش رشد و تربیت

می‌یافتند. و در صورتیکه کودک دختر بود، پدر بزرگ حتی وظیفه داشت که از سن معینی برای او وجهی بطور مقرر «بومیه» تعیین کند. این چنین دختری ضمناً دارای نصف سهم ارث یک دختر قانونی بود. تنها اگر مادر یک چنین کودک که ثمره «عشق آزاد» بشمار میرفت، شوهر میکرد، دیگر خود مسئولیت پرستاری کامل از فرزند غیر قانونی خویش را بعهده داشت، نه پسر بزرگ مادری کودک¹⁹.

یک خدایان

مسئله «فرزدان روابط عشق آزاد»، در صورتیکه مادرشان از خانواده‌های سرشناس و اشرافی بودند، سعی میگشت که محرمانه حل شود. و این کودکان را نیز بقلب پر لطف «بیک خدایان» می‌نامیدند²⁰.

در مواردیکه مادر این «بیک خدایان» توانایی مالی نداشت که از آنان نگهداری کند، تهیه وسائل خوراک و پوشاک مادر فرزند، تا زمان بلوغ او، بعهده پدر بود²¹.

انواع زناشویی

اطلاعات ما درباره زناشویی حاکی از آن است که آن دارای انواع متعدد و متنوع بوده است. شایان ملاحظه است که در مبحث ازدواج، با وجود تعدد در فکر، در حقوق ساسانی همچنان اندیشه دیرین «زن شیئی است نه شخص» کاملاً از میان رفته و خودنمایی میکند.

مجموعه «روایت» (که در قرن شانزدهم تألیف شده است) پنج نوع زناشویی را برشمرده توصیف میکند²².

گزارشی را که «روایت» در مورد کیفیت ازدواج بدست میدهد، با احتمال قوی برای همان زمان تألیف آن، میتوان درست تلقی کرد. ولی

اگر ادعا شود که آن دور نمای وضع ازدواج در تمام ادوار مذهب زرتشت است، یقیناً خطا خواهد بود. زیرا زناشویی بنا بر گزارش «روایت» در مذهب زرتشت «یک همسری» است. در صورتیکه در زمان ساسانیان چنین قاعده‌ای مجری نبوده است.

تعدد زوجات

ازدواج در امپراتوری ساسانی شباهت کامل با ازدواج در جهان اسلامی داشته است. شماره

زنانی که یک مرد می‌توانست اختیار کند، از لحاظ حقوق نظری، محدود نبوده است. بدیهی است که اختیار زنان متعدد، در عمل بسته به میل مرد، و قبل از هر چیز منوط به بنیه مالی او بوده است. یک عدد عادی ناگزیر بود که با یک زن سر کند. در صورتیکه اشراف می‌توانستند، با اندازه یک دوره تسبیح زن در حرمرای خود گرد آورند. در گزارش یونانیان میخوانیم که شماره این زنان حتی صدها بالغ می‌شده است²³.

پارسیان امروزه تنها بایک زن بسرمی‌برند، و سیستم «یکزنی» را سخت محترم می‌شمارند، در صورتیکه در میان زرتشتیان ساکن ایران هنوز مجاز محسوب می‌شود که مرد، در صورتیکه زن نخستینش نازا باشد، زن دیگری اختیار کند؛ و تحت همین شرط حتی می‌تواند با ازدواج با زن سوم نیز تن در دهد²⁴.

من تصور میکنم که دستور «یک همسری» در میان پارسیان هندوستان بیشتر بر اساس علل اقتصادی قابل توجیه است، تا علل اخلاقی. زیرا هنگام مهاجرت بسواحل غربی هندوستان، پس از سقوط امپراتوری ساسانی، زرتشتیان ناگزیر بودند که اموال غیر منقول و اموال منقول نیز کله خود را بجای بگذارند. بدین ترتیب آنان بیچ وجه با مال و مکتب زیادی

بسر زمین جدید نرفتند. حرمت تعدد زوجات که نوعی تجمل محسوب می‌گشت، خود مولود چنین فشار اقتصادی بود. و بعداً «حرمت عملی اقتصادی» تعدد زنان تغییر شکل به «حرمت مذهبی» داد.

در خانه‌های اشرافی عصر ساسانی دو طبقه از پادشاهان و چکر زن زنان شوهر دار وجود داشتند، زنانیکه مقام اول را داشتند و بنام «پادشا زن» خوانده می‌شدند، و زنانی که با وجود داشتن يك شوهر واحد با «پادشا زن» مقام دوم را دارا بودند²⁵. این زنان را نیز «چکر زن» می‌خواندند. شایان توجه است که از زنان طبقه اول که قاعده هر مردی می‌بایست یکی داشته باشد، گاه نیز بیش از یک نفر وجود داشت. بزرگترین علت این امر نازائی «پادشا زن» اول محسوب می‌گشت. لیکن این امر به‌علل دیگری نیز پیش می‌آمده است. در هر حال لازمه داشتن بیش از يك «پادشا زن» قدرت مالی زیادی بوده است. چونکه بشماره هر «پادشاه زن» يك تشریفات منزلی مستقلی ضرورت داشت²⁶.

هر «پادشاه زن» کدبانوی منزل بشماره دریافت²⁷. مقام پادشا زن رسیدگی بامور داخلی خانه و خانواده، تربیت کودکان، توجه و سرپرستی سایر زنان منزل و بردگان که در منزل کار می‌کردند و غیر آن از وظائف «پادشا زن» محسوب می‌گشت. ولی رسیدگی بکلیه امور مالی و حقوقی و نظیر آن خانه و خانواده، از وظائف «رئیس خانواده» و یا کفیل او بشمار می‌رفت.

بطور کلی در امپراتوری ساسانی توجه بکلیه اموری که رسیدگی بآنها بکسی که از نظر حقوقی «شخص» فرض شده می‌توانسته است

مستقیماً برای داد خواهی بدادگاهها رجوع کند، محول بوده است. از اینرو اینگونه امور مربوط بخانه و خانواده نیز از وظائف «رئیس خانواده» و جانشینان مرد او محسوب می‌گردید. چونکه زن، بنا برینش حقوقی قدیم، برای رسیدگی بامور حقوقی مانند عقد قرار داده‌ها و امثال آن، صالح تشخیص داده نمی‌شد²⁸.

بر عکس سایر زنان، شوهر ناگزیر بود که در تمام عمر، خرج و «بومه» ای در خور شخصیت خانوادگی «پادشا زن» بوی بپردازد²⁹. علاوه بر این نیز، پس از مرگ شوهر، وی سهم مساوی با سایر پسران خود، و یا پسران «پادشا زن» دیگر، از اراث دریافت می‌داشت³⁰. و اگر هم در عمل چنین نبوده، حد اقل این مقررات حقوقی است که تعیین شده بوده است.

در یکی از کلمات قصار آمده است که: کسی زن بیوه که یتیم دو سره است - یعنی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم است - وضعش مانند وضع زن بیوه است: همه چیز را از وی می‌گیرند، بدون آنکه او بتواند از خود دفاع کند؛ و نیز وی را مورد بی اعتنائی قرار می‌دهند³¹. این جمله ظاهراً حاکی از آنست که طبق مقررات خاصی - که من بعداً بدآنها اشاره خواهم کرد - زن بیوه را از حقوق قبلی وی محروم می‌کردند.

«پادشا زن» لازم بوده است که از لحاظ نسب و شخصیت خانوادگی، مقام خانوادگی، با شوهر خود هم طبقه باشد. مثلاً اگر مردی از خانواده نجباء و اشراف بود «پادشا زن» وی نیز می‌بایستی از طبقه اشراف هم رتبه وی باشد. لیکن

شخصیت خانوادگی
پادشا زن

این امر در مورد زنان درجه دوم، یعنی «چکرزن‌ها» دیگر ضرورتی نداشت.

معمولاً زنان درجه دوم از طبقاتی مادون طبقه مقام و حقوق چکرزن خانوادگی شوهر خود بودند. البته زنان درجه دوم، یا «چکرزن» نیز «مهریه» دریافت می‌داشتند. لیکن از هر لحاظ تحت ریاست و اداره «پادشا زن» قرار داشتند. این زنان بیشتر نقش یک کمک کار و «خاد» یا پادشا زن را در صحنه خانه و خانواده بازی می‌کردند.

«چکرزن»، یا زن مقام دوم، مانند سایر اعضاء خانواده از منزل و خوراک و پوشاک استفاده کرده و علاوه بر آن - حد اقل تا سن هفتاد سالگی، یعنی تا زمانی که می‌توانست کار کند و بحال خانه داری مفید باشد - از یک مقرری سالیانه نیز برخوردار بود.³²

با توجه به منابع حقوقی امپراتوری ساسانی، چنین بنظر میرسد که ضمناً امر نادر الوقوعی نبوده است که «چکرزن» یا زنان درجه دوم، مقام زن درجه اول، یا «کدک بانوک» یعنی «کد بانو» و «پادشا زن»، را احراز کنند. از جمله در هنگام مرگ «پادشا زن» و یاد هنگام «نازا» بودن او، و یا بالاخره بعلم دیگر دلخواه «کتک ختای» یعنی رئیس خانواده.

این موقعیت برای «چکرزن» نه تنها برای خود اومتضمن منافعی بود که در خود یک «پادشا زن» بوده است، بلکه برای فرزندان وی نیز اهمیت فوق العاده‌ای را در برداشت. زیرا آنان از این پس دیگر فرزند «پادشا زن» محسوب شده و در هنگام ازدواج، و در زمان

تقسیم ارث، سهم بیشتری را که در خود فرزندان «پادشا زن» است، دار بودند.

در یک چنین موقعی اگر زن دیگری نیز در خانه بود که بدو مقام پادشا زنی از آن او بشمار می‌رفت، احراز این مقام بوسیله رقیب‌بزیان او تمام می‌شد. زیرا حقوق و سهام وی و فرزندان او همواری تصاعد حقوق و سهام ارثی «پادشا زن» جدید، تنزل می‌افت.

ترتیب تقسیم ارث در حقوق ساسانی بدین متوال نصاب ارث بوده است که: پادشا زن و پسران او، هر یک سهم مساوی از ارث داشته‌اند. دختران - در صورتیکه شوهر نداشته‌اند - نصف سهم برادران و مادر خود، ارث می‌بردند.

زن مقام دوم، یعنی «چکرزن» و فرزندان او، هیچگونه سهمی از ارث نداشتند.³⁰ این نقیصه غالباً در عمل بدین ترتیب برطرف می‌گشت که پدر از حق قانونی خود در زمان حیات خویش استفاده کرده سهمی برای چکرزن خود و فرزندان آنها تعیین می‌کرد. این سهم با در زمان حیات خود پدر بآنها پرداخته می‌شد و یا در وصیت نامه قید می‌گردید که بعداً بآنها پرداخته شود.³³ رسیدگی باین امر غالباً پس از مرگ پدر، بعد از پسر ارشد از «پادشا زن» بود که بویژه در صورت صفات برادران و خواهران دیگر خود، از اموال آنان نیز نگاهداری می‌کرد.³⁴

همچنین گاه نیز سهم «پیش ذکری» در حیات پدر بوسیله خود او برای دخترانش تعیین می‌شد که در ازای آن در پیری و هنگام «زمین‌گیری» از پدر کون سال خود، پسراناری کنند.³⁵

بدینوسیله است که در اثر این بخششها و تعیین‌های وعظیفه پسر ارشد پیشاپیش، از سهم سایرین کاسته می‌شد. لیکن

با اختیاری که پسر ارشد داشت، بیشتر قصد شده بود که حتی المقدور از پراکندگی تروت، جلوگیری شده و آنرا در یکجا جمع و متمرکز نگاهدارند. و از همینجاست که میتوان وضع اسف انگیز بیوه زنار را که کلمه قصار مذکور خاطر نشان می سازد، درک کرد.³⁵ لیکن اشکالات حاصله از این سنت اشرافی بر حقوق دانان و قضات ساسانی مخفی نمانده بوده است. و از همین رو نیز گروهی از آنان از این نظریه پیروی میکردند که: در صورتیکه در شرائط عادی و صایای کسی که از خودداری بجای میگذاشت، در مورد پرداخت وجوه نقدی و بدهکارها و امثال آن، از طرف کلیه دارندهای او به نسبت سهم دریافتی خودشان، می بایستی پرداخته شود، در غیر این صورت جانشین او ناگزیر بود که بدون توجه بسهم ارثی خود، بدهکاریهای وی را بدیگران بپردازد. این نظریه برای آن بوده است که حد اقل تعدیلی در نظریه متداول قبلی ایجاد کند.³⁶

ازدواج استقراضی بموازات ازدواج با «پادشاه زن» و ازدواج با «چکر زن» يك نوع خاص دیگری از ازدواج در عصر ساسانی معمول بوده است که آنرا ازدواج با «زن عاریتی» یا «ازدواج استقراضی» یعنی «اختیار موقت زنی به مسری که در قید ازدواج شوهر دیگری است»، می توان نامید.³⁷ این نوع ازدواج چیست در این باره کتاب حقوق فرخ بدین مضمون توضیح میدهد که: شوهر حق دارد، زن اصلی خود را بهر دگر که به جهت پرستاری کودکانش خود، بدون تقصیر شخصی، نیازمند يك زن است، و علاقه پادشاه زن را بوجه

۳۵ رجوع کنید به ص ۲۵ همین کتاب، بند «زن بیوه»

پسندیده ای «اظهار بدارد، بطور موقت به مسری بدهد. در مورد «ازدواج استقراضی» شوهر اصلی حتی می تواند این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد. هنگامیکه شوهر اصلی زن خود را بطور موقت و عاریتی بشوهر دوم به مسری میداد، دیگر عال و دارائی زن بشوهر دوم داده نمی شد. بلکه در «ازدواج استقراضی» تنها همان واگذاری موقت زن شرط است. این واگذاری بر اساس عقد پیمان خاصی صورت میگرفت. ذکر جمله «علاقه پادشاه زن بوجه پسندیده ای باید اظهار شود»، حاکی از فورمول خاص این عقد و پیمان است که با کلمات و جملات معینی مانند عقد سایر قرار دادهای، ادامه شده است. شبیه فورمولهای خاص قرار دادهای در رم که برای اعتبار و سندیت حقوقی آن ها لازم بوده است.³⁸

وظایف شوهر بدنی
شوهر بدلی موقت «در ازای» واگذاری موقت زن عاریتی «از طرف» شوهر اصلی «، مخالف بود که از «زن موقت» خود نگاهداری کامل نموده امراد معاش و رفع سایر نیازمندیهای وی را عهده دار گردد.

پدر حقوقی
کودکان ازدواج استقراضی
کودکائی که در مدت و در نتیجه «زناشویی استقراضی» با بر صند وجود میگذازند، به شوهر اصلی تعلق داشتند، نه به پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب میگردید. ولی با این وجود «حق قیمومت» در تمام مدت ازدواج استقراضی از آن شوهر موقت بود. زیرا نس متن حقوقی بر اینست که: «ازدواج بدون قیمومت قابل تصور نیست»³⁹.

مدت ازدواج استقراضی در باره طول مدت ازدواج استقراضی، نصی در دست نیست، تعیین مقدار مدت بعد از طرفین قرار داد بوده است. ولی از خلال آنچه که در باره این ازدواج اظهار شده است - مثلاً اینکه: «کودگانی که در این مدت بدنيا آیند» - ملاحظه میشود که مدت آن حتی نسبتاً خیلی مدیدی توانسته است باشد. با مطالعه در وضع ازدواج استقراضی بخوبی این حق در ازدواج ملاحظه میشود که چگونه باز تصور قدیمی از استقراضی زن بعنوان «شئی» نه «شخص» خود نمائی میکند. فی المثل اعتراض زن نسبت به قرار داد شوهر اصلیش در باره واگذاری موقت او بشوهر دیگر، بی اثر و بی اعتبار است. مسئله کودکان وی نیز ناچار وضع حقوقی کودکان يك «کنیز» است که برای انجام خدمت، اجازه داده می‌شد و در مدت اجازه، کودکانی که از وی پا بر عرصه وجود میگذازدند، «ملك» ارباب اصلی او محسوب میگردیدند، نه ملك کار فرما و ارباب موقت او.

آنچه که کتاب فرخ در باره ازدواج استقراضی میگوید، در باره «پادشاه زن» است. چنین حقی در باره زنان درجه دوم یعنی «چکسر» زنان دیگر بطریق اولی از آن مرد بشمار میرفت.

شایان توجه در مورد ازدواج استقراضی این هدی تعاونی در ازدواج نکته است که در انجام تشریفات آن بجهت «واگذاری موقت زن» بدیگری، يك «علت تعاونی و خیر خواهانه» لازم بوده است؛ مانند نیازی که يك «هم‌کیش» بدون تقصیر و گناه بخاطر کودکان خود داشته، یعنی مثلاً نیازی که بر اثر

مرگ زن یا بیماری سخت او برای شوهر وی بوجود آمده بوده است. معنای توان استنباط کرد که این نوع ازدواجهای موقتاً حیانی - و یا حتی تنها - در میان طبقات اجتماع استقراضی و طبقات اجتماع دوم اجتماع صورت میگرفته است - چون در این طبقات مردان غالباً دارای بیش از يك زن نبوده و بیستم «يك همسری» در میان آنان بوده است. در صورتیکه برای يك مرد از خانواده اشراقی که زنان متعدد داشته است، کمتر نیازی به يك «همسر عازینی» پیش می آمده است.

همچنین باید فرض کنیم که در معافل اشراقی نیز اینگونه ازدواجهای استقراضی اتفاق می افتاده است؛ و آن حتی امری متداول بوده است. زیرا تنها بدین ترتیب می توان این امر را توجیه کرد که برای مرد و زنی که باز ازدواج استقراضی تن میدادند، نامهای ویژه ای مورد لزوم بوده است که بعدها البته معنی خاص خود را از دست داده‌اند.⁴⁰ علت قراردادی ازدواج استقراضی قطعاً این بوده است که بمناسبات دلخواه دیگری بجز علت تعاونی و خیر خواهانه ی آن، از آن استفاده

«باردلمه در باره ازدواج استقراضی بحث میگوید: «این نوع ازدواجهای موقت حیانی بیشتر - و یا حتی تنها - در میان طبقات دوم اجتماع صورت میگرفته است.» و دوباره میگوید: «همچنین باید فرض کنیم که در معافل اشراقی نیز اینگونه ازدواجهای استقراضی پیش می آمده است؛ و آن امری متداول بوده است.» این دو نظر کاملاً متناقض بنظر میرسد، لکن ما برای حفظ امانت در متن عربی آنها را ترجمه کردیم.

«این دلیل که تنها اگر امری در میان اشراف معمول باشد میتواند نام خاصی داشته باشد و در غیر آن صورت چنین نیست، کاملاً شکاک انگیز بنظر میرسد.» مترجم

می شده است. در یکی از قسمتهای کتاب فرخ میخوانیم که: «اگر شوهری بزن خود بگوید: «تو از این پس دیگر صاحب اختیار خود هستی» ، با این سخن زن طلاق داده نشده است، ولی در نتیجه رخصت می‌یابد که بیک زنا شومی دومی بطور موازی با ازدواج نخستین خود زن در دعد^{۴۱}، در اثر این حکم بهانه بسیار آسانی برای تعویض و مبادله «زن» بدست داده شده بود.

در هر صورت در مورد این گونه مسائل، مردم عصر ساسانی کم تعصب و دارای سعه صدر، و افق نظر، و بینشی بلند بوده اند. علت شکست نهضت اجتماعی و مذهبی مزدک در ایران را - در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی، که اشتراك در مال و زن و کودک را تعلیم میداده است - یقیناً برخلاف مشهور، در چیز دیگری بجز از تصور خاص وی ازدواج باید جستجو نمود. بخصوص که مزدک در آغاز کار بموقعیتهای سرشاری نیز نائل آمده بود^{۴۲}.

علاوه بر ازدواج استقراضی، موضوعات دیگری مربوط بزندگانی زناشویی در عصر ساسانی وجود داشته است که بنظر ما نامأنوس و غریب و باحتی توهین آمیز جلوه میکنند. از جمله مثلاً وقتی که ما میخوانیم که پدری، هنگامیکه پسر بزرگ وی بالغ می شود، یکی از زنان خود را بمقد ازدواج او درمی آورد؛ و یا هنگامی که درباره يك مسئله تقسیم ارض، اطلاع حاصل میکنیم که برانرا ازدواج وارث ها، یعنی پسر و دختر کسی که ارض از خود باقی گذاشته است

زناشویی خواهرها
برادر و پسر
بنازین پدر

(برادر و خواهر) قضیه حل شده و دعوی خاتمه پذیرفته است، دچار شکستی می‌شویم^{۴۳}.

ازدواج خواهر و برادر در عصر ساسانی، بویژه در میان بزرگان کشور، با کم‌ارشایع بوده و يك عمل بسیار «خدا پسنده» بشمار میرفته است. بسیاری از دانشمندان زرتشتی درامروز سخت مایلند که، حداقل بزرگان افسانه‌های مذهبی خود را، با تفسیرهای شجاعانه عواد صریح موجود در ادبیات خود، از قید زناشویی با خواهران خود برهانند^{۴۴}. لیکن اتفاقاً در مدح یکی از همین بزرگان که بسیار مورد توجه است و متقدم بر دانسته در سفر بهشت دوزخ بشمار میرود - بطور صریح ذکر می‌شود که وی هفت خواهر خود را بزنی داشته است؛ و این خواهران نخست راضی نمی‌شدند که شوهر و برادر آنان به چنین سفر پرخطری - یعنی معراج با آسمان و سفر بدوزخ - تن در دعد^{۴۵} -^{۴۶}.

بانوجه باین گزارشها، می‌توان فهمید که روابط دشواریهای حقوقی ازدواج زناشویی و مسائل مربوط بآن تا حدودی میهم شده بوده است. و در اثر همین آزادی در تنوع ازدواج بوده است که بکرات در باره يك سلسله از دعای حقوقی در دادگاهها می‌شویم که در آنها مسئله «حق زن» مطرح بوده است؛ بدینمعنی که شاکی مدعی است که «زن» از آن اوست، و متشکی عنه او را بدون مجوز قانونی در اختیار خود دارد^{۴۶}.

در چنین مواردیکه داور بر سر تصاحب قانونی زنی نزاع داشتند، اگر زن قادر نبود که شاهد یا دلیلی استوار عرضه بدارد، دادگاه حکم خود را در سومین جلسه اعلام میداشت. در نخستین جلسه وضع ازدواج

۴ - رجوع کنید به شماره ۴ و ۵ ملحقات

بوضوح شنیده و یادداشت می‌شد. در جلسه دوم هر طرف دعوی، موظف بود که وجه‌الضمانی برای صحت ادعای خود تعیین کند که پس از اعلام رأی به برنده تعلق گیرد. و بالاخره در سومین و آخرین جلسه رأی دادگاه اعلام میگردید.⁴⁷

زن در تحت سلطه مرد بنا بر قوانین قدیمی، زن - اعم از اشرافی یا غیر آن - از هر حیث در تحت سلطه مرد و محکوم «حق جریزه» می‌دی‌بود. تنها مرد مجاز بود که هر گونه بخواهد دستور دهد. زن بمثابة سایر اعضاء خانواده، یعنی کودکان و بردگان، باطاعت بدو چون و چرا «محکوم» بود. یکی از کلمات قصار میگوید که: «زن هر روز می‌باید سه بار از شوی و آقای خود پرسد که چه باید بیندیشد، چه باید بگوید، و چه باید بکند»⁴⁸.

نافرمانی نسبت به مرد، اجازه طرد زن را بوی میداد.

بندی جدید در خدمت زن آنچه که اینک بر شمرده‌یم مقررات حقوق قدیم در باره زن بود. لیکن در طی زمان موقعیت خود کامگی و سلطه مرد بشدت دوچار تغییر و تحول گردید. زن - البته در اینجا در درجه اول منظور «پادشاه زن» است - در راه آن بود که از «بردگی» «مرد بمقام» «همسری» و «همکاری» او ارتقاء یابد.⁴⁹ قدرت و سلطه نامحدود مرد دیگر عملاً وجود نداشت. اعمال خودسرانه مرد نسبت به زن، که وجدان جدید حقوقی عمر ساسانی را جریحه دار می‌ناخت، موجب حمایت قانونی از زن را فراهم آورد. فی‌المثل بر خلاف گذشته، پدر یا رئیس خانواده اموالی را که قبلاً در وصیت نامه برای زن و فرزندان خود تعیین میکرد، دیگر نمی‌توانست برهن داده و یا

بفرشد. و اگر چنین موردی پیش می‌آمد، آنها می‌توانستند از وی شکایت کنند. در اینصورت بحکم دادگاه اموال از وی باز پس گرفته شده بآنان مسترد میگشت؛ و یا، در صورت صغارت کودکان، تا زمان بلوغ آنها نگهداری می‌شد. تنها در مورد يك «چاکرزن» استثناء وجود داشته «حق اولویت و اختیار نام» بر اموال، همچنان برای مرد باقی می‌ماند.⁵⁰

اگر شوهری صله، جویزن، و یا سایر اموال وی را در دوران زناشویی بنحوی تصرف و خرج میکرد، در هنگام طلاق الزامی نداشت که آنها و یا بهای آنها را بزن مطلقه خود باز پس دهد.⁵¹

اگر زنی از مقامی یا ادنی تعلق میگرفت، شوهر وی می‌بایست خود را رسماً بعنوان قیم قانونی از معرفی نماید. لیکن اگر وی در آغاز، بنا بر علنی، از اقدام بمعرفی رسمی خود، و یا قبول اموال، خودداری میکرد، دیگر اقامه دعوی بعدی وی، از نظر حقوقی، غیر قابل تعقیب بی‌نتیجه تلقی میگردید. بدین ترتیب حق قیمومیت مرد بر اموال همسر خود تنها حکم يك مفهوم بی‌مصدق را پیدا میکرد.⁵²

اجرای وصیت نامه کتبی مردی که در آن وظائف بعدی زن و کودکان خود را تعیین کرده بود، پس از مرگ وی از نظر حقوقی برای بازماندگانش الزامی نداشت.⁵³ و بالاخره شایان توجه است که اگر شوهری میخواست زن خود را با نایام نافرمانی و ناشایستگی طرد کرده اموالش را ضبط کند، زن میتواند علیه شوهر خود پدگاه شکایت نماید و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر، اموال خود را شخصاً متصرف شود.⁵⁴

زن در حق عقد قرار داد
در حقوق قدیم، زن بطور کلی از حق معامله و عقد قرار داد محروم بوده است. لیکن در حقوق عملی جدید عصر ساسانی این « رسم » کهن نیز از اعتبار ساقط شده بود. در يك مورد از کتاب حقوق خود میخوانیم: « اگر (پس از مرگ رئیس خانواده) قیم خانواده و کدبانوی بیوه (پادشا زن)، صحت دعوی شخص طلبکاری را نسبت بر رئیس فقید خانوار و شوهر خود تصدیق کنند... » از این عبارت برمی آید که « پادشا زن » نیز در امور مالی و حقوقی، حق تصدیق و امضاء ورود قبول را داشته است.⁵⁵

بدیهی است که امکان داشت در برخی از موارد، ادعای طلب از رئیس فقید خانواده، مورد گواهی « قیم خانوار » و « پادشازن »، و یا یکی از آن دو قرار نگیرد. در این هنگام، در صورت شکایت مدعی، دادگاه می توانسته است که از این هر دو تن، یعنی قیم و پادشا زن، اجرای مراسم سوگند را خواستار شود.⁵⁶

از موارد دیگری که دال بر اینست که زن می توانسته است در دادگاه بفع خود اقامه دعوی کند، و با دیگری علیه وی دادخواهی نماید، این مورد است که میگوید: « اگر شوهری با اتفاق همسر خود مسئولیت ادای قرضی را بعهده گیرند، در اینصورت طلبکار بطور دلخواه می تواند همانطور که حق خود را از شوهر مطالبه کند، از زن وی نیز به تنهایی بخواهد. در چنین مواردی شکایت علیه زن، برضایت و یا عدم رضایت شوهر وی ارتباطی ندارد ».⁵⁷

همچنین در موارد متعددی گزارش شده است که شوهری حق تصرف در قسمت معینی از اموال خانوادگی و یا بهای آن را، صریحاً بزن خود

واگذار کرده است. و این حق تنها در موارد خاص قصور زن در انجام وظائف همسری و زناشویی ممکن بوده است که از وی باز پس گرفته شود، لیکن چنین بنظر میرسد که حقوق دانان در این باره اختلاف نظر داشته اند.⁵⁸

و بالاخره در يك مورد جالب دیگر میخوانیم که مردی با دو زن خود رسماً قراردادی مینماید که يك شرکت سهامی تجارتی تشکیل دهند، و در این شرکت هریک از سه طرف دارای حقوق برابر باشند، با استثنای حق فسخ قرارداد که از آن مرد باقی میماند.⁵⁹

زناشویی در امپراتوری ساسانی، بطوریکه ملاحظه کردیم، تدارکات و تشریفات زیادی را از نظر حقوقی لازم نداشته است. مسئله طلاق، که اینک در خانه ناگزیر از ذکر چند کلمه ای درباره آن هستیم، بنظر میرسد که بمراتب سهل تر از امر زناشویی بوده است.

کتاب « هزار حکم قضائی » فرخ، فصل مستقلی را بمسئله طلاق اختصاص داده است. و علاوه بر این نیز بکران درموارد دیگری درباره طلاق، در کتاب فرخ، گفتگو به میان می آید. لیکن در تمام این موارد ردی سخن با زن اصلی و باصطلاح « پادشازن » است. « چاکر زنان » یعنی زنان درجه دوم و فرعی، گویا اصولاً از پشتیبانی حقوقی دادگاهها بهره مند نبوده اند.

در موارد فراوانی، طلاق با رضایت طرفین، بسوالت و حسن نیت جاری میشده است؛ و غالباً نیز بدان منظور که هریک از طرفین بتوانند بزناشویی تازه ای تن در دهند.⁶⁰

از حق مرد در مورد « طرد زن » بعنوان « عدم تمکین » تنها در موارد بسیار قلیل، که احیاناً کار بر سوائی میکشیده است، استفاده می شده است. چون زن در حقوق عملی جدید امپراتوری ساسانی می توانسته است در برابر دادگاه رسماً از شوهر خود طلب اراثة مدرک و دلیل قانونی کند.⁵⁴

و جهات طلاق
خیانت در حیات زناشویی بوسیله زن، یعنی زن دادن به « زناى محصنه »، در صورت اثبات، علت کافی و انی جواز طلاق برای شوهر بشمار میرفته است. در چنین مواردی بر اثر شکایت شوهر بدادگاه ممکن بود که مرد « خاالی » بپردازد جریمه سنگین نقدی محکوم شود. این جریمه، در صورتیکه عمل منافعی عفت منماً توأم با قهر و غلبه و ربودن زن انجام می گرفت، به مراتب سنگین تر میگردید. امری که زیاد هم نادر نبوده است.⁶¹

از نظر حقوقی دشوارترین امر در مسئله تمام طلاقها مسئله حل اختلافات مالی زن و شوهر هنگام جدائی بوده است، که چگونه باید با جهاز زن، باصله و یاسایر درآمدها و متعلقات او رفتار شود. اطلاعاتی که ما در این باره بدست آورده ایم، نشان میدهد که اتفاق نظری در مورد این امر، در میان قاضیان حاصل نشده بوده است. در این مورد حقوق قدیم و حقوق جدید هنوز در حال نزاع بوده اند.⁶²

خانم
بانوان و آقایان عزیز من: بدون تردید آنچه که من توانستم بشما عرضه کنم، تصویر کاملی از حقوق زن در امپراتوری ساسانی نیست. لیکن من محدود به منابع خود هستم. و این منابع نیز متأسفانه آنچنان که مطلوب است، اطلاعات

وسیع در اختیار ما نمیگذارند. بدیهی است که اگر من در هنگام نقد و تحلیل موارد مبهم و تاریک منابع خود، بجای آنکه از اصول نقادی خشک علمی پیروی کنم، اجازه دخل تصرف به مشاطه خیال خود میدادم، نه تنها میتوانستم تصویر داده شده را بزرگتر، بلکه همچنان زیباتر نیز ترسیم کنم.

در هر حال شما، اینک از آنچه که منابع و مآخذ ما با اطمینان خاطر در اختیار ما میگذارند، میتوانید ملاحظه فرمائید که زن در امپراتوری ساسانی، جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می پیموده است. و نیز بخش بزرگی از این راه را در پشت سرداشته است، لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیتهای زن، همه یکباره طریق زوال و تباهی در پیش گیرند.

پایان

Anmerkungen
(Nachweise)

- ¹ Vgl. Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leyden 1879, S. 453.
- ² A. Christensen, *L'empire des Sassanides*, Kopenhagen 1907.
- ³ Herausgegeben und übersetzt von E. Sachau, *Syrische Rechtsbücher* 3, Berlin 1914, S. 1—201 (zitiert SyrRb. 3). Dazu Anmerkungen S. 269—244.
- ⁴ Vgl. zSR. 3, 47. (S. unten bei Anm. 7, Nr. 3.)
- ⁵ *Mādīgān-i-hazār-Dādistan*. A photostatic facsimile... with an introduction by J. J. Modi. Poona 1901. — The social code of the Persians in Sasanian times or the *Mādīgān-i-hazār-Dādistan*, Part II. By Ervad T. D. Anklesaria with an introduction by J. J. Modi. Bombay 1912 (lithographiert nach einer Abschrift von T. D. Anklesaria).
- ⁶ S. SyrRb. 3, XI.
- ⁷ Meine auf das sassanidische Rechtsbuch bezüglichen Schriften sind:
1. Über ein sassanidisches Rechtsbuch, Heidelberg 1910. (Zitiert SyrRb.)
 2. Beiträge zur Kenntnis des sassanidischen Rechts, in: Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes (zitiert WZKM.), 27, S. 347—374, Wien 1913.
 3. Der Verfallkontrakt im sassanidischen Recht, in: Zur Kenntnis der mittelpersischen Mundarten (zitiert MiranM.) 2, S. 8—15, Heidelberg 1917.
 - 4—9. Zum sassanidischen Recht (zitiert zSR.) 1—5. Heidelberg 1918, 1918, 1920, 1922, 1923.
- Einzelne Stellen sind auch besprochen in: Zur Kenntnis der mittelpersischen Mundarten (MiranM.) 1, 2, 3. Heidelberg 1916, 1917, 1920; sowie in: Zur Etymologie und Wortbildung der indogermanischen Sprachen (zitiert zEt&Wb.), Heidelberg 1919 (die Indices in den Abhandlungen geben Auskunft).
- Die sämtlichen Schriften mit Ausnahme von 2 sind in den Sitzungsberichten... (phil.-hist. Kl.) der Heidelberger Akademie d. W. erschienen.
- ⁸ Vgl. zSR. 1, 36f., 2, 24 mit No.
- ⁹ Vgl. zSR. 5, 23 No.
- ¹⁰ WZKM. 27, 359f.; s. ferner ebd. 365, zSR. 1, 46f.
- ¹¹ J. M. Unvala, *Der Pahlavi-Text 'Der König Husrav und sein Knabe'*, Wien 1917.
- ¹² Vgl. Indogermanische Forschungen, Zeitschrift... 38, S. 39f. Berlin 1917.
- ¹³ zSR. 4, 35ff. Ich ziehe jetzt den letzten Satz entgegen meiner dortigen Auffassung (S. 43) zur Rede der gelehrten Dame.
- ¹⁴ Vgl. über Adoption zSR. 5, 21ff.

- ¹⁵ Vgl. Pahlavi Texts, edited by J. M. Jamasp-Asana, Bombay 1913, S. 65, § 51 (übersetzt: Sitzungsberichte der Wiener Akademie d. W., phil.-hist. Klasse 136 (1897), S. 20, § 90).
- ¹⁶ Vgl. zur Freite MiranM. 2, 5 No. 2, zSR. 5, 14 No. 4.
- ¹⁷ Vgl. zSR. 5, 10f., 27f., 38.
- ¹⁸ Vgl. zSR. 5, 4ff.
- ¹⁹ Vgl. zSR. 5, 32ff.
- ²⁰ Vgl. zSR. 5, 30f.
- ²¹ Vgl. SRb. 15 No., zSR. 5, 7.
- ²² Literatur: SRb. 6 oben und zSR. 1, 31. ferner Christensen (s. Anm. 2) 50.
- ²³ Vgl. zSR. 1, 32ff.
- ²⁴ Vgl. zSR. 1, 32.
- ²⁵ Vgl. zSR. 1, 31ff.
- ²⁶ Vgl. zSR. 1, 35f., 49.
- ²⁷ Vgl. zSR. 1, 31.
- ²⁸ Vgl. zSR. 1, 6, 28, 5, 41.
- ²⁹ Vgl. SRb. 7, zSR. 5, 6, 28.
- ³⁰ Vgl. zSR. 5, 14 No. 4, 35 No. 3.
- ³¹ Wie Anm. 15, aber § 90 (bzw. 90).
- ³² Vgl. zSR. 5, 29.
- ³³ Vgl. über den 'Vorans' zSR. 5, 3—41, 19.
- ³⁴ Vgl. zSR. 5, 15f., 19f.; auch MiranM. 2, 11.
- ³⁵ Vgl. zSR. 5, 8ff.
- ³⁶ Vgl. zSR. 5, 13ff., 19.
- ³⁷ Vgl. über die 'Zwischenrede' zSR. 1, 29ff., 36ff.
- ³⁸ Vgl. zu den 'certa verba' zSR. 1, 16ff., 2, 11, 16, 3, 7, 4, 17, 22, 54.
- ³⁹ Vgl. SRb. 14.
- ⁴⁰ Vgl. zSR. 1, 37.
- ⁴¹ Vgl. SRb. 51.
- ⁴² Vgl. dazu Nöldeke (s. Anm. 1) 455ff.
- ⁴³ Vgl. zSR. 5, 17f.
- ⁴⁴ Vgl. J. J. Modi, *Aiyadgar-i-Zariran*, Bombay 1899, S. 31, § 68; D. P. Sanjana, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1900, S. 546ff. gegenüber W. Geiger, *Abhandlungen der Bayr. Akademie d. W., phil.-hist. Kl.*, 1890, 2, S. 59, No. 38. S. noch Anm. 45.
- ⁴⁵ Vgl. M. Haug, *The book of Arda Viraf*, Bombay 1872, S. 149 mit No. 1.
- ⁴⁶ Vgl. SRb. 17; WZKM. 27, 365.
- ⁴⁷ Vgl. SRb. 17, 19.
- ⁴⁸ The Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādistan-i-Dīnā. Edited by Ervad B. N. Dhabhar, Bombay 1913, S. 120, § 2.
- ⁴⁹ Vgl. zSR. 1, 25f., 27, 49.
- ⁵⁰ Vgl. zSR. 1, 24f.; 5, 43.
- ⁵¹ Vgl. zSR. 1, 46f.
- ⁵² Vgl. zSR. 5, 42.
- ⁵³ Vgl. SRb. 5, 47.
- ⁵⁴ Vgl. zSR. 1, 27f. (gegenüber 3, 6); 2, 38.
- ⁵⁵ Vgl. zSR. 2, 23f., 37f., ferner 3, 23.
- ⁵⁶ Vgl. zSR. 2, 22, 28; 3, 36; 4, 25.
- ⁵⁷ Vgl. zSR. 1, 25f.
- ⁵⁸ Vgl. zSR. 1, 48f.; 5, 34, 46.
- ⁵⁹ Vgl. zSR. 1, 49f.
- ⁶⁰ Vgl. SRb. 8f., 13f.
- ⁶¹ Vgl. SRb. 22, zEt&Wb. 42.
- ⁶² Vgl. SRb. 13, zSR. 1, 48f.

ملحقات

مطالب دینکرد در زمانهای مختلف و بدست دانشمندان متعددی نگاشته شده است. بنا بر روایات زرتشتی اصل دینکرد بقلم یکی از شاگردان زرتشت برشته تحریر در آمده و در هنگام حمله اسکندر نسخه اصلی آن از میان رفته است. سپس در دوره پادشاهی اردشیر بابکان، بکوشش «تنسر» قطععات پراکنده دینکرد جمع آوری شده و از نوکتایی بهمان نام پرداخته آمده است.

نسخ دینکرد یکبار دیگر در اثر حمله اعراب پراکنده شد و در باره در اوایل قرن سوم هجری مجدداً جمع و تدوین گردید. سرانجام از روی نسخه‌های مختلف دینکرد در سال ۱۸۷۵ میلادی تمام مندرجات کتاب های موجود دینکرد - باستانهای ورقی چند - بوسیله مستقین جدید و خاورشناسان جمع آوری شده و کتابی نزدیک با تمام ترتیب داده و از آن پس آن را بزبانهای مختلف اروپائی ترجمه کردند.

مباحث حقوقی و قضائی دینکرد را بیشتر در کتابهای ششم و هفتم آن می توان یافت. برای اطلاع بیشتری درباره دینکرد، رجوع کنید به نوشته فاضلان آقای دکتر مشکور: «گفتاری در باره دینکرد» تهران ۱۳۲۵ (در ۱۷۰ ص).

«تنسر از دانشمندان و مؤیدان بزرگ عصر اردشیر است مشهور است که وی افلاطونی مذهب بوده است. از آثار تنسر که بدست ما رسیده، نامه ایست که وی پادشاه طبرستان نوشته و او را بااطاعت از اردشیر دعوت کرده است. نامه تنسر از مآخذ گرانمای عصر ساسانی بشمار میرود. این نامه بتصحیح و مقدمه آقای مجتبی مینوی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۱۰ - در ۸۱ ص). برای اطلاع بیشتری در این باره رجوع کنید به مقدمه آقای مینوی بر «نامه تنسر».

این ملحقات شامل توضیحاتی چند درباره برخی از نامهای نکات غیر مشروح در متن است، که عموماً برای خوانندگان غیر متخصص، اگر ضروری نباشند، خالی از فایده نخواهند بود. تعلیقه پنجم شامل انتقادی است بر ترجمه «خویند و گدس» به «ازدواج با محارم».

دینکرد «دینکرد» مجموعه بزرگی است بزبان پهلوی از احادیث، روایات و تفاسیر زرتشتی، اعم از صحیح یا سقیم. این کتاب از نظر تدوین و مباحث شباهت زیادی به «نلمود» بهود، و «بهار الانوار» مجلسی دارد. از دینکرد، تاکنون تنها هفت کتاب - از کتاب سوم تا نهم آن - بدست ما رسیده است.

۲

شایسته نه شایسته * شایسته نه چنانکه از نام آن پیدا
است بمعنی چیزهای شایسته و ناسایسته در
موضوعات اخلاقی نگاشته شده است. این کتاب بزبان پهلوی در دو قسمت
و یک ضمیمه تألیف شده و در حدود ۱۳۷۰۰ کلمه دارد.

۳

آرتور کریستن سن
کتاب * امپراتوری ساسانی، کوپن هاگن
۱۹۰۷، تألیف کریستن سن L'empire des Sassanides * بنام وضع مکت
دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان * بوسیله آقای مجتبی مینوی
بفارسی ترجمه شده و جز * نشریات کمیسیون معارف * در ۲۰۷ صفحه
انتشار یافته است، تهران ۱۳۱۴. کریستن سن بعداً بجای چاپ دوم
کتاب * امپراتوری ساسانی * مطالب آنرا با تجدید نظر و تحقیقات تازه
در باره کلیه شؤون اجتماعی و مدنی ساسانی در ضمن تألیف مستقلی در
سال ۱۹۳۶ منتشر ساخت. این کتاب بنام * ایران در زمان ساسانیان *
بوسیله استاد فقید رشید یاسمی بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۷ منتشر
گردید. چاپ دوم * ایران در زمان ساسانیان *، با توجه به چاپ دوم
اصل کتاب که بوسیله مؤلف با تجدید نظر کلی در سال ۱۹۴۴ انتشار

یافته است، مجدداً با ترجمه قسمتهای تازه بوسیله آقای دکتر منوچهر
امیر مکاری در ۵۸۸ منتشر شده است، تهران ۱۳۳۲.

۴

ص ۳۳ س ۴ متن.

آردا ویراف

منظور «بارتلمه» از این بزرگ، «آرداویراف»
یا «آرتای ویراف» و یا بگفته برخی از محققان، «آرتاک ویراف» از
مؤبدان عصر اردشیر و شاپور اول است. آردا ویراف دارای اثری بنام
«آرداویرافنامه» است که بزبان پهلوی نگاشته شده و در اصل پهلوی
بنام «ارتای وراژنامک» خوانده می شود. آردا ویرافنامه دارای تقریباً
۸۸۰۰ کلمه پهلوی است این کتاب را شادروان رشید یاسمی از پهلوی
بفارسی ترجمه کرده است.

«آردا ویراف» در حالت «خلسه» یا «رؤیا» و از نظر «همسر»
خواهرانش (خواهرانی که همسرش بوده اند) در عالم واقع - به بهشت
و دوزخ سفر میکند، و در نتیجه این سفران خود را که شامل احکامی
اخلاقی است می نگارد. و همین جهت است که «بارتلمه» وی را مقدم
بر «داته» شاعر ایتالی می شمارد که همچنین مشاهدات خویش را از
سفر بهشت و دوزخ در اثر جاویدان «کمدی الهی» (ترجمه فارسی بوسیله
شجاع الدین شفا، تهران ۱۳۳۵) بنظم در آورده است. آردا ویرافنامه
از آثار مهم ادبی و دینی مزدیسنی است. «زرتشت بهرام پژدو» شاعر
زرتشتی قرن هفتم هجری که از اهالی ری بوده است، آردا ویرافنامه را

بشر فارسی ترجمه کرده است. ترجمه انگلیسی آراد ویرافنامه در سال ۱۸۷۲ و ترجمه فرانسه آن در ۱۸۸۷ انتشار یافته است. برای اطلاع بیشتری در این باره در زبان فارسی، رجوع کنید به ترجمه رشید یاسمی از آراد ویرافنامه؛ محمدتقی بهار (ملک الشعره) مبک شناسی جلد اول ص ۴۶؛ دکتر محمد معین: «زراشت بهرام پژود»، مجله مهر شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال هفتم، آرتود کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان - ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲، ص ۵۴ - ۵۳ و ۴۸.



خوید و همدس ص ۳۳ شماره متن. واژه «خوید و همدس

khvêdhvaghds یا «خوید کدس» Khvetukdes

که در اوستا «خوایت و دث Khvaēta-vačatha» آمده است، عموماً بوسیله مترجمان و نویسندگان فارسی زبان امروز، بدون رعایت دقت، بعنوان «ازدواج با محارم» ترجمه شده است. این نویسندگان بطور کلی «ازدواج با محارم» را با اصطلاحات «ازدواج با اقارب»،

مانند رشید یاسمی - منوچهر امیر مکی، در ترجمه کریستن سن ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۴۷، ۳۴۹، دکتر محمد جواد مشکور در «گفتاری در باره دینکرد»، تهران ۱۳۲۵ ص ۴۰ - دکتر محمد حسین علی آبادی، در تقریرات خود در باره تاریخ حقوق، برای سال سوم قضائی دانشکده حقوق تهران (جزوه پانزدهم) ص ۷۹، هدایت الله علوی: «زناشویی در ایران باستان»، تهران ۱۳۳۷ ص ۲۹ به بعد. آقای مجتبی منبوی در ترجمه: «کریستن سن: وضع ملت و دولت و دیار در شاهنشاهی ساسانی، تهران ۱۳۱۴، ص ۷۸.

«ازدواج با اقوام نزدیک» و «ازدواج با ارحام» مترادف و یکی دانسته و در ترجمه ها و نوشته های خود نیز آنها را بطوری مساوی بکار برده اند. مفهوم «محارم» با «اقارب» یا «اقوام نزدیک» یکی نیست. واژه «محارم» بیشتر اصطلاحی فنی و فقهی و دارای مفهوم خاص و دقیق حقوقی است. تعیین «محارم» امری وضعی، تشریعی و قرار دادی، و یا بعبارت دیگر اعتباری است؛ و در نظام ها و پیش های مختلف حقوقی متفاوت است. کسی را که اسلام از زمره «محارم» می شمارد، ضرورتی ندارد که مسیحیت نیز جزء «محارم» بدانند. ازدواج پسر عمو و دختر عمو در اسلام نه تنها مباح است، بلکه مستحب مؤکد نیز هست. در صورتیکه در مسیحیت، بویژه در میان شاخه کاتولیک آن، حرام است. در حقیقت در هر نظام فقهی و حقوقی «محارم» بکسانی اطلاق می شود که ازدواج با آنها در آن نظام تحریم شده باشد، اعم از اینکه این اشخاص در خویشاوندی یکدگر چه دور تر یا نزدیک تر باشند. بدین ترتیب اگر یک مسیحی کاتولیک، با توجه باینکه در اسلام ازدواج پسر عمو با دختر عمو مجاز است، بگوید مسلمانان با محارم خود ازدواج میکنند، بهمان اندازه اشتباه کرده است که ما در امروز - با توجه به «جدول تحریم ازدواج با خویشاوندان» در اسلام - بگوییم ایرانیان باستان با «محارم» خود زناشویی میکردند. این اشتباه، در این مورد مورد، ناشی از آنست که ما امور متداول و متن یک جامعه را با مقیاس جامعه دیگری سنجیده ایم: جدول تحریم زناشویی در مسیحیت را، میزان قضاوت خود در باره ازدواج اسلامی قرار داده، و در دایره

رجوع کنید بدانکه مذکور در حاشیه بالا.

خویش درباره ازدواج ایران ساسانی، بیش فقه اسلامی را اصل محسوب داشته‌ایم.

ما نمی‌توانیم در هنگام بحث درباره جامعه‌ها و سنن معمول آنها، رسوم و «جدول ارزشهای» مقبول زمان و مردم خودمان را معیاس قرار دهیم. اگر ما همواره خود و رسوم خود را اصل و معیاس بشماریم، به سبب سهولت ممکن است که پیوسته دچار این لغزش شویم که دیگرگونی و اختلاف دیگران را از خودمان، دلیل بر بدی و کمینگی آنها تلقی کنیم؛ و از عادات و رسوم آنها با تنفر یاد آور شویم.

نویسندگان کنونی ایران عموماً، مانند زرتشتیان امروز، گویی عمل ازدواج با خویشاوندان نزدیک را، مانند ازدواج با خواهر و عاریت آن، در میان ایرانیان گذشته، عملی ناستوده و شکنج نداشته‌اند. از اینرو در میان ایشان کوششهایی مشاهده میشود که ازدواج با خویشاوندان نزدیک را در میان ایرانیان ساسانی عملی غیر معمول، و یا حداقل غیر متداول در میان طبقات عامه آن زمان، معرفی کنند. شادروان رشید یاسمی پس از استدلالی چند، در عدم صحت قول خاور شناسان درباره ازدواج ایرانیان با خویشاوندان نزدیک، میگوید: «بر فرض مسلم بودن ازدواج با محارم در عهد قدیم، شرمی دامن گیر زرتشتیان امروز نتواند شد...» و آقای هدایت الله علوی نیز در این باره می‌نگارند: «... بنا بر این زرتشتیان امروز از چنین نسبتی میرا می‌پاشتند». این نویسندگان با آنکه خود غالباً جواب خویشتن را

۱ - ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، ص ۳۴۹ حاشیه

۲ - زناشویی در ایران باستان، تهران ۱۳۳۷، ص ۴۳

نیز داده‌اند، با این وصف لحن آنها (شرمی دامن گیر...) از چنین نسبتی میرا... نشان میدهد که چگونه قادر نبوده‌اند که از جدول ارزشهای زمان خود در هنگام بحث درباره تاریخ فاصله بگیرند، و چگونه لفظ «ازدواج با اقارب» با مفهوم و ارزش منفی و حرمت «ازدواج با محارم» در ذهن آنها متداعی و آمیخته است.

استعمال اصطلاح «ازدواج با محارم» خواه و ناخواه در ذهن ایرانی امروز با يك مفهوم شرم آور و تعیین ارزش منفی توأم است. از اینرو در ترجمه واژه «خویند و گندس» به ازدواج با محارم باید دعایت نکات بر شمرده را نموده آنرا به «زناشویی با خویشاوند» که در حقیقت ترجمه صحیح و تحت اللفظی آن نیز هست، ترجمه کرد. زیرا کلمه «خویند» یا «خوایت» اوستایی همان «خویش» امروزی، و واژه «دوت» نیز بمعنی «زناشویی» است. و همواره نیز باید، همان طور که امام صادق نیز خاطر نشان ساخته است، بیادداشت که «وکل قوم نکاح» هر قوم و اجتماعی دارای نکاحی مخصوص بخویشتن است. زناشویی در ایران باستان نیز دارای آدابی خاص و همچنین سلسله «محارم» ویژه‌ای بوده است، هر چند هم که این «محارم» با محارمی که اسلامی مسجبت تعیین کرده اند مطابقت نکند.

۱ - در این باره همچنین رجوع کنید به بحث ما در مقدمه کتاب: «اخلاق

جنسی در ایران ساسانی» ص ۵ - ظ

فهرست منابع و مآخذ

پیش گفتار

موضوع

درباره کتاب

تپه‌شناسی حقوق ساسانی

اخلاق جنسی در ایران ساسانی

عقدۀ محفل

جامعه شناسی ازدواج ساسانی

زن در حقوق ساسانی

توضیحات مقدماتی

دورانهای تاریخی

منابع اطلاعات ما

دین غرب پانوشیروان

منابع حقوق خانواده

دومجموعه حقوقی

مجموعه حقوقی عیثو بوخت (ژسو بوخت)

کتاب حقوق فرخ

چگونگی حقوقی ساسانی

عدم شخصیت حقوقی زن در حقوق قدیم

اختیارات پدر و شوهر

بهبود وضع حقوقی زن

اطلاعات مناطق درباره زنان اشراف است

تربیت کودکان

تربیت دختران

صفحه

الف - ت

ت - ج

ز - ط

ط - ع

ع - ح

۳

۴

۴-۵

۵-۶

۶-۷

۷

۷-۸

۸-۱۰

۱۰-۱۱

۱۲

۱۲-۱۳

۱۳

۱۳-۱۴

۱۴-۱۵

۱۵-۱۶

موضوع

سازمان خانواده

فرزند خوانده

دختر خوانده

سایر اعضای خانواده

سن ازدواج دختر

سن ازدواج پسر

چهار

صله و مهر

اختیار زن در انتخاب شوهر

ازدواج نامشروع

حقوق کودکان روابط آزاد

بیک خدایان

انواع زناشویی

تعدد زوجات

پادشازن و چاکرزن

مقام پادشازن

زن بیوه

شخصیت خانوادگی پادشازن

مقام و حقوق چاکرزن

نصاب ارث

وظیفه پسر ارشد

ازدواج استقراضی

وظایف شوهر بدلی

پدر حقوقی کودکان ازدواج استقراضی

مدت ازدواج استقراضی

پیش حقوقی در ازدواج استقراضی

هدف تعاونی در ازدواج استقراضی

ازدواج استقراضی و طبقات اجتماع

حالت فراوانی ازدواج استقراضی

مدار و سمنه صدر در امپراتوری ساسانی

زناشویی خواهر با برادر و پسر بازن پدر

دشواریهای حقوقی ازدواج ساسانی

صفحه

۱۶-۱۷

۱۷-۱۸

۱۸

۱۸-۱۹

۱۹

۱۹

۲۰

۲۰

۲۰-۲۱

۲۱

۲۱-۲۲

۲۲

۲۲-۲۳

۲۳-۲۴

۲۴

۲۴-۲۵

۲۵

۲۵-۲۶

۲۶-۲۷

۲۷

۲۷-۲۸

۲۸-۲۹

۲۹

۲۹

۳۰

۳۰

۳۰-۳۱

۳۱

۳۱-۳۲

۳۲

۳۲

۳۳-۳۴



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

موضوع

زن در تحت سلطه مرد
پیش جدید در خدمت زن
زن و حق عقد قرارداد
طلاق
موجبات طلاق
خانه
فهرست منابع

ملاحظات

دینکرد
شایسته نه شایسته
آدم و کربن سن
آدم و پراف
خود و گدس
فهرست مندرجات

صفحه

۳۴
۳۴-۳۵
۳۶-۳۷
۳۷-۳۸
۳۸
۳۸-۳۹
۴۰-۴۱

۴۴-۴۵
۴۶
۴۶-۴۷
۴۷-۴۸
۴۸-۵۱
۵۲-۵۴

در سری

تحقیقات خادشناسان

بزودی منتشر میشود

- ۱- تئودر تلدکه: تاریخ قرآن
- ۲- سمورک هوفینگ: افسانه های خدایان ایران
- ۳- ایگناتس هلد زیهر: تکامل حقوق اسلامی
- ۴- والتر هینس: برابرهای متری اوزان و مقیاس های اسلامی
- ۵- سمورک و ریشر: پیش تاریخ مورخین اسلامی قرون وسطی